



شعله جاوید

ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مانوئیست)
افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مانوئیست)
افغانستان است که عمدتاً در
خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد
جنگ مقاومت ملی مردمی و
انقلابی (شکل مشخص کنونی
جنگ خلق) قرار دارد.
(اساسنامه حزب)

دلو 1384 (فبروری 2006)

دوره سوم

شماره یازدهم

یک کاریکاتور و شصت نفر
قربانی
صفحه (4)

پاسخ به یک
دشنامانه
صفحه (16)

هرات درگیری
های مسلحانه
میان سنی ها
و شیعیان
بیش از 350
نفر کشته و
زخمی
صفحه (6)

جواب نامه
های رسیده
صفحه (43)

ارزیابی یک نقد از اساسنامه و
برنامه حزب (قسمت دوم) ص. (34)

ایمیل آدرس
Shulajawid2@hotmail.com
سایت انترنیته
www.shulajawid.org

استراتژی موقت توسعه ملی یا دوام اشغال

" استراتژی موقت توسعه
ملی افغانستان ... " صرفاً یک
طرح مستعمراتی امپریالیستی
– ارتجاعی است که خواست و
نقشه اشغالگران امپریالیست
امریکائی و متحدین شان را
شکل به اصطلاح افغانستانی
می بخشد.

صفحه (2)

تکثیر مجدد: از هواداران حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان اروپا-کانادا

استراتژی موقت توسعه ملی یا دوام اشغال؟

امپریالیستی برای پنج سال دیگر، یعنی تا آخر سال 2010 در افغانستان باقی بمانند. جالب اینجا است که این فیصله در چوکات طرحی بنام "استراتژی موقت توسعه ملی افغانستان تا پنج سال آینده" که از طرف رژیم پوشالی به کنفرانس ارائه شده بود، به عمل آمده است. گویا "توسعه ملی افغانستان" مستلزم اشغال این کشور و دوام حالت مستعمراتی در آن است! واضح است که "استراتژی موقت توسعه ملی افغانستان..." صرفاً یک طرح مستعمراتی امپریالیستی - ارتجاعی است که خواست و نقشه اشغالگران امپریالیست امریکائی و متحدین شان را شکل به اصطلاح افغانستانی می بخشد. در طرح اصلی ارائه شده به کنفرانس دو خواست اصلی وجود داشت: 1 - ضرورت حضور قوای اشغالگر تا ده سال دیگر در افغانستان و 2 - نیازمندی به بیست میلیارد دلار "کمک خارجی" برای پنج سال آینده. در واقع هر دو خواست در حد پنجاه فیصد مورد قبول قرار گرفت، یعنی تصویب حضور قوای اشغالگر تا پنج سال دیگر و تصویب ده میلیارد دلار کمک خارجی. اما چنین تصویبی به این معنی نیست که رژیم دست نشانده بیشتر از آن نه به قوای اشغالگر احتیاج خواهد داشت و نه به "کمک های مالی" خارجی. همانطوری که پروسه 2 ساله به پروسه 4 ساله و اینک به پروسه 9 ساله تبدیل گردید، پروسه 9 ساله نیز به پروسه 14 ساله و بیشتر از آن تبدیل شدنی است. در واقع اشغالگران امریکائی و متحدین شان در

پس از برگزاری انتخابات فرمایشی برای پارلمان رژیم دست نشانده و تشکیل پارلمان پوشالی، چنین وانمود می شود که قوای ثلاثه دولتی (قوای مجریه، قضائیه و مقننه) در افغانستان تکمیل گردیده و این کشور دیگر دارای یک دولت ملی منتخب گردیده است. به این ترتیب پروسه آغاز شده از به اصطلاح کنفرانس بن، که چیزی جز تجمع خائنین ملی در زیر بال و پر امپریالیست ها نبود، پایان یافته تلقی میگردد. در آن مجمع امپریالیستی - ارتجاعی پیش بینی شده بود که پروسه شکل دهی رژیم دست نشانده در ظرف دو سال تکمیل می گردد. چنین وانمود شده بود که از آن پس رژیم حاکم بر افغانستان قادر به دفاع مستقلانه از موجودیت و امنیت مورد ضرورتش خواهد بود و ضرورتی برای حضور قوای اشغالگر خارجی وجود نخواهد داشت. اما این پروسه، نه دو سال، بلکه چهار سال را در بر گرفت، ولی با وجود آن هنوز رژیم پوشالی قادر به دفاع مستقلانه از موجودیت و امنیت مورد ضرورتش نیست. در کنفرانس لندن، که در نوع خود چهارمین کنفرانس بین المللی بعد از کنفرانس های بن (2001) توکیو (2002) و برلین (2004) بود، نمایندگان 60 دولت خارجی و نهاد های بین المللی امپریالیستی و ارتجاعی، یکجا با نمایندگان رژیم دست نشانده، رسماً فیصله کردند که قوای اشغالگر

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>درون رژیم را بر عهده داشت و کماکان بر عهده خواهد داشت ، نیز به قوای جنگی فعال علیه مخالفین مسلح اشغالگران و رژیم مبدل خواهد شد .</p> <p>چنین وضعیتی به این معنی است که شرایط جنگی در افغانستان بیشتر از پیش تشدید خواهد شد . چنین تشدید اگر از یکجانب به مفهوم عکس العمل علیه فعالیت های مسلحانه رو به ازدیاد علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده در افغانستان است ، از جانب دیگر باعث تشدید بیشتر این فعالیت ها و بروز عکس العمل های منفی شدید تر قدرت های منطقوی آسیائی مثل چین و روسیه در قبال امریکائی ها و متحدین اروپائی ، عمدتا انگلیسی ، شان خواهد شد . به عبارت روشن تر ، جنگ در افغانستان طی سال های آینده بیشتر از پیش شدت اختیار خواهد کرد .</p> <p>کنفرانس لندن ، بروکراسی رژیم دست نشانده را دارای آن " صلاحیت " دانست که بتواند نصف " کمک های خارجی " را " جذب " نموده و به " مصرف " برساند . در بدل آن در حدود 1600 " سازمان غیر دولتی " منحل گردیده است . به عبارت دیگر ، جذب و مصرف کمک های خارجی نیز بیشتر از پیش به سوی تمرکز پیش می رود تا بتواند جوابگوی شرایط تشدید یابنده نظامی و جنگی در آینده باشد .</p> <p>به این ترتیب مجموع اوضاع نشان می دهد که توفان های بزرگتری در راه اند . به پیشواز رفتن آن توفان ها بصورت شایسته مستلزم آمادگی های لازمه پیش آهنگ و توده های پیشرو در شرایط تشدید یابنده کنونی و آینده است .</p>		<p>کنفرانس لندن از اعلام یکبارگی این امر ابا ورزیدند که مطابق به یک استراتژی دراز مدت به افغانستان آمده اند و به زودی از این کشور رفتنی نیستند ، مگر اینکه همانند قوای " شوروی " اجبارا اخراج گردند .</p> <p>اما تمامی گفته های فوق به این معنی نیست که در نقشه ها و پلان های اشغالگران تغییرات و تحولات معین و مشخصی نمی تواند رو نما گردد . پس از کنفرانس لندن هم در مورد ترکیب ، بافت و فرماندهی قوای اشغالگر و هم در مورد چگونگی سازماندهی " کمک های خارجی " تغییرات و تحولات مهمی رویدست گرفته شده است .</p> <p>قرار است تا سال آینده عیسوی ، تعداد معینی از قوت های امریکائی از افغانستان خارج ساخته شوند و دو برابر آنها قوت های اروپائی ناتو ، عمدتا انگلیسی ، بجای شان به افغانستان داخل گردند . بر علاوه قرار است که فرماندهی های جداگانه قوت های ائتلاف و آیساف از میان بروند و جای آنها را یک فرماندهی واحد ، که مربوط به ناتو خواهد بود ، بگیرد .</p> <p>ظاهرا قوای ائتلاف تحت فرماندهی قوت های آیساف در می آید ، ولی در اصل هر دو قوا به یک قوت جنگی واحد تبدیل می گردد و هر دو نقشی راکه تا حال قوای ائتلاف و قوای آیساف عمدتا بصورت جداگانه ایفا می کردند ، بصورت متحدانه بازی می نماید . به عبارت دیگر قوای آیساف ، که عمدتا مسئولیت جلوگیری از برخورد های جناح های مختلف در</p>

از گزارشگر شعله جاوید :

یک کاریکاتور و شصت نفر قربانی

بالای پایگاه قوت های امریکائی در بگرام صورت گرفت شدید ترین حمله بالای آنها بود ، به قسمیکه از هر دو طرف ، ده ها نفر کشته و زخمی بجای گذاشت و مدت چند شبانه روز دوام کرد .

اعتراض علیه چاپ کاریکاتور ها از عربستان سعودی شروع گردید . در آنجا برای اولین بار خرید کالاهای ساخت دنمارک ، کشوری که یکی از نشریه های آن به چاپ کاریکاتور اقدام کرده بود ، تحریم گردید . پس از آن سلسله تظاهرات در افغانستان و سائر کشور ها ، مثل پاکستان ، ایران و غیره شروع شد . این تظاهرات ها در پاکستان نیز در یکی دو مورد به خشونت گرائید که در جریان آن چند نفر کشته و زخمی شدند . ولی قتل و خونی که رژیم دست نشانده درینمورد براه انداخت ، در سطح جهانی بی مانند بود .

در هر جائیکه تظاهرات مطابق به میل رژیم دست نشانده و طبق پلانش پیش رفت ، نه تنها جلوگیری نگردید ، بلکه مورد تشویق نیز واقع شد . ولی در هر جائیکه تظاهرات طبق میل و پلانش صورت نگرفت و شکل اعتراض علیه قوای اشغالگر و دست نشانندگان شان را بخود گرفت ، بی مهابا و به صورت بسیار بی رحمانه ای مورد سرکوب واقع شد .

در واقع همانطوریکه تظاهرات ها در افغانستان علیه چاپ کاریکاتور ها از یک جهت صحنه ای از رقابت میان رژیم دست نشانده و مخالفان اسلامی اش بر سر به اصطلاح مسلمان خوب بودن بوده است ؛

در افغانستان اعتراض علیه یک کاریکاتور هم جان آدمیان را بخطر می اندازد . در جریان راهپیمائی های اعتراضی علیه چاپ کاریکاتور پیشوای اسلام در مطبوعات اروپائی ، در ولایات مختلف افغانستان ، طی چند روز گذشته ، بیشتر از شصت نفر کشته و زخمی شدند . از آنجائیکه در افغانستان جان آدمی بی ارزش است ، البته جان افغانستانی ها و نه امریکائی ها ، انگلیسی ها و ... ، نه تنها این آدمکشی ها توانی را در بر نداشته است ، بلکه از هیچکسی بخاطر این قتل و کشتار حتی یک پرسش ساده نیز به عمل نیامده است .

تظاهرات علیه چاپ کاریکاتور ها هم از طرف رژیم پوشالی و هم از طرف اسلامیهای مخالف رژیم یعنی طالبان و حزب اسلامی گلبدین دامن زده شدند و هر دو جانب درینمورد به رقابت پرداختند . رژیم میخواست بدینوسیله پابندی اش را به اسلام نشان دهد و مسلمانی اش را ثابت سازد . در حالیکه طالبان و حزب اسلامی از اینطریق میخواستند دشمنی غربیها با اسلام را نشان دهند و مسلمانی رژیم دست نشانده آنها را زیر سوال ببرند . درین ضمن ، زمینه برای نشان دادن کینه و نفرت توده ها علیه اشغالگران نیز کم و بیش مساعد گردید و آنها قوتهای اشغالگر و پایگاه های آنها را مورد حمله و یورش قرار دادند . حملاتی که

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>العمل علیه فشارهای امریکا و قدرتهای اروپائی بر سر مسئله اتمی ایران ، رجز خوانیهای اسلامی ضد اسرائیلی براه انداخت و به مسلمان نمائی افراطی دست زد . در مقابله با این حرکت ، عربستان سعودی مسئله چاپ کاریکاتورها را بهانه قرار داد و سلسله اعتراضات را شروع کرد تا گویا موقعیت رهبری کننده اش در " جهان اسلام " را به دیگران گوشزد نماید و بالای جمهوری اسلامی ایران نیز یک نمره بگیرد .</p> <p>اما علیرغم این موضوع نباید تصور کرد که چاپ کاریکاتورها در مطبوعات غربی صرفاً یک موضوع مربوط به آزادی بیان است . یک وجه مهم این حرکت ، دامن زدن به احساسات دشمنانه علیه کل " کشور های اسلامی " از دید فاشیستی و بنیاد گرایانه عیسوی است .</p> <p>نشریه دنمارکی یک نشریه دست راستی ، نژاد پرستانه و ضد خارجی است . این نشریه در گذشته مدافع فاشیزم هیتلری بوده است . نشریه ای که در ناروی به چاپ کاریکاتور اقدام کرده است ، یک نشریه بنیاد گرایانه عیسوی است . اینها و نشریه های مشابه دیگر از موضع فاشیزم و بنیاد گرایی عیسوی میخواهند کل باشندگان " کشور های اسلامی " را تروریست نشان دهند و به کینه های نژادی و مذهبی میان انسانها دامن بزنند .</p> <p>نباید اجازه داد که توده های مردم در گمراهی انتخاب میان دو بد یعنی اسلام امریکائی و طالبانی سرگردان باقی بمانند . قرار دادن بدیل انقلابی در پیشگاه توده ها یگانه راه مبارزه با این گمراهی های ایدئولوژیک و سیاسی است .</p>	<p>شروع اعتراضات در سطح بین المللی نیز ، از یک جنبه ، حامل رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران ، بر سر رهبری به اصطلاح جهان اسلام ، بوده است . این سلسله نیز در واقع چیزی شبیه به داستان سلمان رشدی بوده است .</p> <p>اعتراضات و تظاهرات علیه کتاب سلمان رشدی ابتدا توسط اسلامی های شبه قاره هند شروع گردید . جمهوری اسلامی ایران در ابتدا راجع به سلمان رشدی سکوت اختیار کرده بود . ولی موقعیکه سلسله تظاهرات در کشور های شبه قاره هند ، بخصوص پاکستان و بنگله دیش ، یعنی دو کشور از پر نفوس ترین کشور های به اصطلاح اسلامی ، بطور روز افزون گسترش می یافت ، جمهوری اسلامی ایران ادعای رهبری اش را در " جهان اسلام " با خطر مواجه دید . ازینجا بود که خمینی ، در واقع خیلی نا وقت ، دست به عکس العمل زد و فتوای قتل سلمان رشدی را صادر کرد .</p> <p>شروع اعتراضات علیه چاپ کاریکاتور از سعودی نیز خیلی نا وقت شروع شد . سلسله چاپ کاریکاتورها در حقیقت از سال های قبل در مطبوعات اروپا براه افتاده بود . حتی چاپ کاریکاتور در نشریه دنمارکی " Jyllands –Posten "</p> <p>که نشریه اصلی مورد اعتراض بوده است ، در ماه سپتامبر سال جاری صورت گرفته بود و سلسله اعتراضات تقریباً با تاخیر سه ماهه براه افتاد .</p> <p>درین اواخر رئیس جمهور فعلی جمهوری اسلامی ایران ، در عکس</p>	

از گزارشگر شعله جاوید از هرات :

هرات

درگیری های مسلحانه میان سنی ها و شیعیان بیش از 350 نفر کشته و زخمی

می گویند که از جانب سنی ها ، تعداد کشته شده ها به 43 نفر و زخمی ها به 288 نفر می رسند . یکی از کارکنان شفاخانه می گفت که ما اجازه نداریم تا لیست حقیقی تعداد تلفات و زخمی ها را بدهیم . دسته های سینه زنی شیعیان ساعت هفت و نیم صبح از مناطق شیعه نشین شهر به جاده های شهر سرازیر می شوند . مراسم تا ساعت یازده قبل از ظهر بدون خشونت پیش می رود . حدود ساعت یازده صبح دسته های سینه زنی به مسجد جامع بزرگ هرات می رسند و خواستار آن می شوند که داخل مسجد شده و به سخنرانی سید حسین انوری گوش فرا دهند . این حرکت آنها همزمان با شروع سخنرانی سید حسین انوری والی هرات در داخل مسجد بوده است . شرکت کنندگان در این سخنرانی ها عبارت بوده اند از : ظاهر ارشاد ، سید حسین انوری و تعدادی از فرماندان های جهادی . قبل از سخنرانی سید حسین انوری ، به مسجد خبر رسیده بود که هزاره های شیعه پارچه هائی را که نام عمر در آنها نوشته شده بوده پاره کرده و نسبت به نام او " بی احترامی " نموده اند . سید حسین انوری در حال سخنرانی بوده که سید حسین حسینی رئیس فعلی کار و امور اجتماعی از جایش بلند می شود ، در کنار انوری قرار میگیرد و میگوید که : " دو

روز عاشورا (پنجشنبه - 20 دلو 1384) درگیری های مسلحانه شدیدی میان سنی ها و شیعیان در شهر هرات به وقوع پیوست که تا دو روز دیگر دوام نمود . رسانه های خبری مربوط به رژیم دست نشانده و همچنان رسانه های خبری خارجی ، تعداد افراد کشته شده در این درگیری ها را چهار نفر و تعداد زخمی ها را در حدود یکصد و پنجاه نفر اعلام کردند . اما این گزارش واقعیت ندارد و بر اساس کم دامنه نشان دادن ابعاد فاجعه تهیه و پخش گردیده است . شاهدان عینی تعداد کشته شده ها در این درگیری ها را بیشتر از پنجاه نفر و تعداد زخمی ها را بیشتر از سیصد نفر تخمین می زنند که تعدادی از آنها در جریان درگیری میان سنی ها و شیعیان زخمی یا کشته شده اند و تعداد دیگری در برخورد با قوای امنیتی دولتی . کسانی که در جریان درگیری ها کشته شده اند ، اصلا جنازه های شان به شفاخانه آورده نشده اند . همچنان کسانی که زخم های شان شدید و خطرناک نبوده است ، نیز به شفاخانه آورده نشده اند . چهار نفر از زخمی ها در شفاخانه مرده اند و وضعیت تعداد دیگری از آنها نیز وخیم خوانده شده است . شاهدان عینی

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>نفره بود . هر هزاره ای که در طول این سه روز بدست این دسته جات مسلح به چوب و سنگ و غیره می افتاد ، نمیتوانست جان سالم بدر برد ، مخصوصاً آن جوانانی که لباس سیاه به تن داشتند و از افراد دسته های سینه زنی محسوب می شدند .</p> <p>اسماعیل خان که در رأس یک هیئت چند نفره از کابل آمده است ، در مصاحبه تلویزیونی اش ظاهراً سعی نمود اوضاع را آرام نماید . او در این مصاحبه گفت : " یقین داشته باشید هر کسی که بر شما ظلم کرده حتماً به چنگال قانون سپرده خواهد شد " . با وجود این هم وضع شهر آرام نشد و نیروهای اردوی دولتی در تمام نقاط شهر مستقر شدند و تمام چوک ها به دست نیروهای امنیتی سه گانه دولتی (پولیس ، اردو و اداره امنیت) سپرده شد تا گویا از اخلاص امنیت جلوگیری به عمل آید . تمام دروازه های ورودی شهر از طرف دولت مسدود اعلام شد . در تمام مسیرهایی که امکان داشت مردمان ولسوالی ها به شهر هرات سرزیر شوند ، تا بعد از ظهر روز شنبه هیچ نوع موتری اجازه نداشت به شهر وارد شود ، مگر اینکه توسط صاحب منصبان حاکم در منطقه ضمانت میگردد . اما خارج شدن از شهر آزاد بود . دروازه ورودی ولسوالی کرخ از قسمت پسته کاریزک ، دروازه ورودی ولسوالی رباط سنگی از قسمت دهنه کمر کلاغ ، دروازه ورودی ولسوالی کهسان از قسمت قوای چهارزره دار ، دروازه ورودی ولسوالی غوریان از قسمت پل ریاشان ، دروازه ورودی ولسوالی پشتون زرغون و شیندند از قسمت سرچنگل که به هرات وصل میشوند ، توسط نیروهای</p>	<p>نفر از اهل تسنن کشته شده و بر مقدسات و عمرتوهین گردیده است . من با دستهای خویش این افراد را تکه تکه میکنم " و دستور حمله را میدهد . جمعیت سنی داخل مسجد بر افروخته می شوند و بالای شیعیانی که داخل مسجد بوده اند هجوم برده و آنها را از مسجد بیرون مینمایند . به این ترتیب درگیری ها آغاز میگردد .</p> <p>درگیری ها که از صبح پنجشنبه ساعت یازده قبل از ظهر آغاز شد تا بعد از ظهر روز شنبه ، به همان شکل خشونت بار خود ادامه پیدا کرد . آمدن اسماعیل خان به هرات ، که ساعت شش ونیم بعد از ظهر روز پنجشنبه به محل حادثه رسید تا روز شنبه تاثیر چندانی در تخفیف درگیری ها نداشت . دخالت نیروی های دولتی (پولیس ، اداره امنیت و اردو) بجای اینکه به درگیری ها خاتمه دهد باعث دوام آن شد . این نیروها از یکجانب زمینیه هجوم سنی های مشتعل بالای تکیه خانه مهدیه بزرگ را مهیا ساخت و از جانب دیگر از داخل شدن هزاره های مسلح به داخل شهر جلوگیری نتوانست یا جلوگیری نکرد . زمانیکه آنها به داخل شهر هجوم آوردند ، ایوب سالنگی قوماندان امنیه برای خلع سلاح به طرف آنها رفت . اما آنها سلاح های شان را تحویل ندادند . به این ترتیب درگیری ها شدت یافت .</p> <p>در طول سه روز پی در پی تمام دکانها ی شهر بسته شده بود و اوضاع حالت اضطرابی یافته بود . در طول این سه روز گشت و گذار سنی های مشتعل در شهر به شکل دسته جات پنج تا پنجاه</p>	

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>که به تعداد شصت و پنج نفر از اقارب آنها در این درگیری ها اختطاف گردیده اند . از وضع اختطاف شدگان تا حال اطلاعی در دست نیست . مقامات امنیتی شهر هم در مورد این مسئله بی تفاوت بوده اند . آنها فقط میخواستند نشان دهند که اوضاع هرات آرام است و تلفات مالی و جانی درگیری ها کم بوده است .</p> <p>تا جائیکه دیده می شود ، در این درگیری ها تلفات جانی بیشتر بر سنی ها وارد آمده است . روز شنبه در دیدار رسمی ایکه اسماعیل خان و سید حسین انوری با متنفذین هزاره ها و شیعیان داشتند ، آنها گفتند که به تعداد بیست و پنج نفر شان زخمی شده اند . بصیر احمد یک تن از مسولین حوزه هشتم امنیتی شهر هرات از طریق تلویزیون گفت که یک بمب دستی از طرف عزاداران شیعه پرتاب گردیده که ۱۸ نفر را زخمی نموده است . یک پولیس نیز در این حادثه جراحت برداشته است .</p> <p>در جریان درگیری ها تعدادی از افراد پولیس نیز زخمی گردیده اند که به گفته مسولین شفاخانه حال سه نفر آنها وخیم گزارش شده است . از میان زخمی های بستری در شفاخانه به تعداد ۳۰ نفر در حالت کوما به سر میبرند .</p> <p>روز شنبه از ساعت ده صبح به بعد نقاط دیگری از شهر نیز شاهد تظاهرات بود . در بکرا باد و غور درواز ، مردم با سنگ و شیشه و چوب بالایی پولیس حمله کرده و به زد و خورد پرداختند . اسماعیل خان به ولسوالی های گذره و انجیل رفت تا با متنفذین منطقه دیدار کند . خلاصه آیات واحادیثی را به گوش مردم فرو میکنند و خشم آنها را متوجه جوانان احساساتی میکنند .</p>		<p>ارودی دولتی مسدود شده بود . با در نظر داشت تمام این " تدابیر امنیتی " ، قیود شبگردی در شب اول از ساعت هشت شب الی شش صبح ، در شب دوم از ساعت نه شب الی شش صبح و در شب سوم از ساعت هشت و نیم شب الی شش صبح و بعد از شب چهارم از ساعت ده شب تا شش صبح اعلام گردید که تا حال نیز ادامه دارد . با وجود تمام این " تدابیر امنیتی " در بعد از ظهر روز جمعه تظاهرات بسیار شدیدی علیه والی هرات یعنی سید حسین انوری صورت گرفت . دولت مجبور شد از چهار صد نفر افراد گارد ویژه که به هرات آمده اند برای تامین امنیت ساختمان ولایت استفاده نماید . این نیروهای مجهز به سپر و کلاه های ایمنی یکجا با سه عراده تانک امریکایی و همچنان تعدادی از نیروی های امریکائی در مقابل دروازه ولایت مستقر شدند تا از ورود معترضین به داخل ساختمان ولایت جلوگیری کنند . در تظاهرات روز جمعه مردم معترض بالایی ساختمان ولایت و کنسولگری ایران حمله نمودند که با فیرهای هوایی نیروهای پولیس مواجه شده و متفرق شدند . تظاهراتها ، شعار دادن ها و فیرهای هوایی ، همراه با پرواز طیاره های جت بر فراز آسمان هرات تا ساعت شش عصر دوام یافت . تظاهرات خشمگین روز جمعه نیز به تعداد دوازده زخمی بر جای گذاشت . گروه های معترض در شعار های فرقه گرایانه خود خواهان برکناری والی هرات (سید حسین انوری) میشدند . گروهی ادعا داشت</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>بانك خون ، حدود چهل و دو موتر تیز رفتار در نقاط مختلف شهر ، از پاي مناره ها شروع الي كوچه سروستان ، و دو موتر سایكل پوليس به آتش كشيده شدند . علاوه ، چهاركمپ سيار چوك گله ، كمپ سيار چوك شهرنو ، كمپ سيار پاي مناره ها ، كمپ سيار چهارراه حاجي ايوب ، كمپ سيار سر پل غور درواز ، كمپ سيار دروازه ملك وكمپ سيار جاده شصت وچهار متره كه در روز عاشورا بصورت موقتي توسط عزاداران شيعه بر پا شده بودند ، توسط مشتعلين سنی برهم زده شدند . شيشه هاي تمام دكان هاي پاي حصار ، بازار طلا فروشان واقع در نزديك چهار راه شهر كهنه و همچنان جاده ليلامي كه متعلق به شيعيان هستند و همچنان به تعداد يكصد و پانزده موتر خورد و كلان كه مربوط به شيعيان بود و يا پارچه هاي سياه را حمل ميكرد ، و يك تعداد منازل داخل شهر و بكرآباد شكسته شدند . هر فرد هزاره ای كه بدست سنی های مشتعل افتاد مورد ضرب و شتم بيرحمانه قرار گرفت و تمام افراي كه لباس سياه به تن داشتند و بدست مشتعلين سنی افتادند نیز چنين سرنوشتی پيدا نمودند . چندين سه چرخه (ريکشا) مربوط به هزاره ها مورد حمله قرار گرفتند ، خود سه چرخه (ريکشا) ها سرنگون شدند و افراد نشسته در آنها مورد لت و كوب قرار گرفتند . شفاخانه حوزوي هرات مورد حمله قرار گرفته و ميان حمله كندگان و افراد پوليس درگيري و زد و خورد بوقوع پيوست . به تعداد شصت و پنج نفرنيز از نقاط مختلف شهر اختطاف گرديده اند كه اختطاف دوازده نفر آنها فعلا توسط اسماعيل خان تاييد شده است . به هر حال ميتوان گفت كه اين درگيري های</p>	<p>عصر روز شنبه خشونت ها فرو كش می كند . فعلا اوضاع بصورت ظاهر آرام است ، اما نيروهاي امنيتي بيشتري در هرات مستقر شده اند و هر مظاهره كنده يي را كه ببينند بدون كدام دليل دستگير ميكنند . چندين اطلاعیه از طريق تلويزيون محلي پخش شده است . در اين اطلاعیه ها گفته می شود : " اطلاعیه قواي نظامي وارگان امنيت ملي شهر هرات : بدین وسیله به اطلاع عموم شهروندان شهر هرات رسانیده ميشود كه قيود شيگردي سر از امشب پنجشنبه ۲۰ دلو از ساعت ۸ شب الي ۶ صبح در نظر گرفته شده است . سر از فردا صبح الي اطلاع ثانوي هيچ شهروند هراتي حق گشت و گذار بصورت دسته جمعي ، حتي گروپ هاي دونفره را هم نخواهد داشت . درصورت تخلف بر خورد قانوني خواهد شد . همشهريان محترم مطلع باشند . "</p> <p>ايوب سالنگي قوماندان امنيه ولايت هرات با خبرنگاران مصاحبه هايي را انجام داد كه در آن ياد آوري نمود كه ما به تعداد چهارده نفر را با بمب دستي و نارنجك دستگير نموده ايم كه هم اكنون در محبس امنيت ملي تحت بازرسي قرار دارند . اما تعداد واقعي دستگير شدگان در حدود چهل نفر هستند كه در محبس به سر ميبرند . بطور خلاصه در درگيري های سه روزه مذ هبی در هرات ، علاوه از كشته شدن و زخمی شدن چند صد نفر ، تكيه خانه هاي " مهديه بزرگ " در كولا ب ، مسجد عمر فاروق در جاده ميسگران ، ماركيت هزاره ها در جاده</p>	

مذهبی تقریباً در سراسر شهر هرات و حومه های آن، یعنی از قسمت کوچکی سر وستان مقابل ولسوالی انجیل (سمت جنوب) الی پای مناره ها (سمت شمال) و از قسمت پل خیمه دوزان (سمت شرقی) شهر هرات الی دروازه ملک (سمت غرب) جریان داشته است. این منطقه از شمال به جنوب تقریباً بیست کیلومتر و از شرق به غرب تقریباً ده کیلو متر مسافه را در بر می گیرد.

در کنفرانس خبری ای که در شهر هرات به روز یکشنبه برگزار شد، اسماعیل خان، که ریاست هیئت دولتی اعزامی از کابل را به عهده دارد، برخورد های مسلحانه روز پنجشنبه ۲۰ دلوراً "تصادفی" و "کار جوانان احساساتی" توصیف کرد و گفت که: "هنوز هم تحقیقات ما در این رابطه ادامه خواهد داشت، اما امیدواریم که دیگر از این گونه برخوردها در هرات و سایر نقاط کشور جلوگیری به عمل آید." وی افزود که "ما با تمام نمایندگان مردم اهل تشیع و اهل تسنن دیدار و گفتگو نمودیم، آنها وعده دادند که در مورد دین اسلام که دین برحق کشور است، معلومات همه جانبه را به مردم ما بدهند."

مقدمه چینی درگیری های مذهبی روز عاشورا میان سنی ها و شیعیان در هرات، از هفت ماه قبل، که سید حسین انوری بحیث والی هرات تعیین گردید، شروع شد. انوری پس از بدست گرفتن مقام ولایت هرات، بلا فاصله توزیع تذکره میان شیعیانی را که در اصل از مناطق دیگری هستند و به

تازگی در هرات مقیم گردیده اند، شروع کرد و تقریباً به هفت هزار نفر آنها تذکره داد. این موضوع آنچنان حساسیتی میان مقامات دولتی سنی در هرات و همچنان در مرکز (کابل) به وجود آورد که کرزی در جریان یک سفر به هرات، شخصاً مداخله کرده و توزیع تذکره به افراد غیر هراتی را ممنوع اعلام کرد. گفته می شود که قبلاً نیز متنفذین هزاره طی سفری به کابل از کرزی تقاضا کرده بودند که به آنها از هرات تذکره داده شود، اما او این تقاضا را نپذیرفته بود.

همچنان یک مقدار زمین های دولتی در اطراف اسلام قلعه (بازارک مرزی با ایران) و زمین های منطقه اسحاق سلیمان توسط سید حسین انوری بالای هزاره های شیعه ای که در هرات به تازگی مقیم گردیده اند به فروش می رسد. والی، فروش زمین های دولتی اطراف قریه سیاوشان هرات به هزاره های شیعه را نیز رویدست می گیرد. این کار با مخالفت شدید غلام یحیی رئیس حفظ و مراقبت ولایت هرات، که جنگ سالار جهادی سیاوشان است و عملاً هنوز بر آن منطقه مسلط است، رو برو می گردد. غلام یحیی نه تنها از ادامه این کار جلوگیری به عمل می آورد، بلکه هزاره هائی را که زمین خریده بودند نیز از منطقه بیرون می نماید. تقریباً بیست و پنج روز قبل، منازعه میان مرکز (کابل) و غلام یحیی بر سر تحویل دهی سلاح و مهمات بالا می گیرد. مرکز به غلام یحیی گوشزد می نماید که تمام سلاح ها و مهمات را تحویل نداده است و باید هر چه زود تر این کار را انجام دهد. اما غلام یحیی این ادعای مرکز را رد نموده و می گوید که دیگر سلاحی

نزد وی باقی نمانده است . پس از وقوع این منازعه ، غلام یحیی از سمت ریاست حفظ و مراقبت هرات بر طرف می گردد .

این وضعیت سید حسین انوری را تشویق می نماید که یک تعداد از هزاره ها را مسلح نماید تا در صورت لزوم مورد استفاده قرار دهند . دسته های سینه زنی در روز عاشورا ، در حالی برای برگزاری مراسم ظهر روز عاشورا به سوی مسجد جامع شهر حرکت می کنند که از موافقت و حمایت والی برخوردار اند .

از جانب دیگر ، شایعه توهین به عمر و پاره شدن پارچه هائی که نام او در آنها نوشته شده بوده ، توسط شیعیان ، اصلا یک شایعه دروغین بوده است . یقیناً این شایعه پراگنی یک حرکت دستوری از طرف یک تعداد افراد گماشته شده بوده است ، تا با بهانه قرار دادن آن درگیری و زد و خورد های فرقه ئی آغاز گردد ؛ خصوصاً با توجه به این امر که شعار نویسی برای عمر در روز عاشورا هیچ زمینه و سابقه مذهبی ندارد .

برداشت مردم از برخورد روز عاشورا اینست که در یکطرف ایران ، سید حسین انوری و قاری یکدست و در طرف دیگر اسماعیل ، مولوی خداداد و مولوی هبت الله دست داشته اند . علاوه بر افراد فوق ، " مخلص " رئیس پوهنتون که یک مهره خطرناک اخوانی است و سیدحسن حسینی نیز مستقیماً نقش داشته اند .

از چند ماه به اینطرف در ولایت هرات انجمنی بنام " انجمن اخلاق و معرفت "

فعال گردیده است . این انجمن که مربوط به حزب اسلامی و جمعیت اسلامی است ، در میان محصلین پوهنچی های اقتصاد و شرعیات نفوذ زیادی دارد . در روز اول ماه محرم ، از طرف این انجمن ، روز عاشورا بعنوان روز شهادت عمر و حسین اعلان گردید . انجمن درین زمینه دست به فعالیت زده و شعارهائی را در پارچه های سفید نوشته و به دیوارهای شهر نصب نمود . یکی از شعارها چنین بود : " اگر قرار میبود که بعداز محمد پیغمبری نازل میشد حتماً عمر فاروق بود " این عمل و حرکت " انجمن اخلاق و معرفت " از پشتیبانی آخوند های بزرگ سنی در هرات ، مثل مولوی خداداد (رئیس مراجعه هرات) و مولوی هبت الله برخوردار بوده است . مولوی خداداد از متحدین فعلی کرزی در هرات است ، در حالیکه مولوی هبت الله یکی از مهره های خطرناک حزب اسلامی گلبدین محسوب می گردد .

ملاهای شیعه مربوط به مسجد صادقیه شهر هرات ، با دیدن این وضع ، تصمیم میگیرند که در روز عاشورا ، از ورود هزاره ها به داخل شهر جلوگیری نمایند . آنها نزد قاری احمد غوردروازی (مشهور به قاری یکدست) که رهبر حزب الله (گروپ مذهبی سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی ایران) است ، می روند و از وی می خواهند که هزاره ها را به شهر جمع نکند . قاری احمد پیشنهاد آنها را قبول نمیکند و آنها برایش گوشزد میکنند که مسئولیت عواقب بعدی بر عهده او خواهد بود .

در روز عاشورا اولین فیر مرمی از طرف نیروهای مسلح سید حسین انوری والی هرات صورت میگیرد . در جریان

درگیری بشیر سالنگی قوماندان امنیه و غلام سرور احراری (مشهور به سرور یکدست) آمرانیت قوماندانی هرات به پولیس دستور فیر میدهند. زمانیکه درگیری شدید میشود یکنفر از افراد قوماندانی امنیه کشته میشود. با تشدید هرچه بیشتر درگیری، افراد اردوی دولتی از شیعه ها و افراد پولیس دولتی از سنی ها حمایت میکنند. احتمال اینکه پولیس واردو تلفات زیادی دیده باشند میرود. این موضوع از طرف رسانه ها اصلا منعکس نشده و حتی کشته شدن یکی از افراد پولیس نیز از طریق رسانه ها و رادیو تلویزیون اعلان نشده است.

سید حسین انوری و دارودسته اش و همچنان اسماعیل خان و دارودسته اش همدیگر را متهم به دست داشتن درین فاجعه نموده اند. سید حسین حسینی که مربوط به جمعیت اسلامی است در زمان اسماعیل خان رئیس کار و امور اجتماعی ولایت هرات بود. او که در واقع اولین جرقه این حریق را زد، صرفا برای دو روز دستگیر شد و در روز سوم رها گردید. گرچه اسماعیل خان رئیس هیئت اعزامی از کابل در ظاهر اعلام کرده است که درگیری ها در اثر شعار های تندى که هر دو طرف سر داده اند شروع شده و کدام علت دیگر ندارد؛ اما سید حسین انوری می گوید که درگیریها انگیزه های سیاسی دارند.

شیعیان افغانستان تا زمان دموکراسی قلابی ظاهر شاهی در دهه چهل، مراسم روز عاشورا را در شهر ها

بصورت مخفی و نیمه مخفی برگزار می کردند. از اوائل دهه چهل این مراسم علنی گردید،

اما در داخل تکیه خانه ها محدود بود و به شکل راهپیمائی برگزار نمی شد. این مراسم برای اولین بار در زمان رژیم مزدور نجیب در شهر کابل صورت راهپیمائی بخود گرفت و او خود شخصا در آن شرکت کرد. از آن پس در سائر شهر های افغانستان و حتی دهات، راهپیمائی های روز عاشورا رواج یافت. شیعیان شهر هرات برای اولین بار در سال اول حاکمیت جهادی ها در روز عاشورا به راهپیمائی پرداختند. اما اسماعیل خان که در آن وقت والی هرات بود با استفاده از قوای امنیتی و سرکوب، آنها را وادار کرد که به داخل تکیه خانه ها بروند و مراسم شان را در همان جاها برگزار نمایند. طی چند سال گذشته نیز این مراسم در داخل تکیه خانه ها برگزار می شد. در واقع امسال با موافقت و پشتیبانی سید حسین انوری والی هرات بوده است که شیعیان جرئت می یابند تا نه تنها مراسم شانرا از داخل تکیه خانه ها به سرک های شهر ببرند، بلکه جرئت می یابند که برگذاری این مراسم را به داخل مسجد جامع بکشانند. اما در واقع انگیزه های مذهبی صرفا یک جانب قضیه را در بر می گیرد و جوانب دیگر قضیه انگیزه های سیاسی داخلی و منطقی است.

در زمان جنگ های داخلی میان جهادی ها در کابل که جهادی های عموما شیعه مذهب هزاره در آن شهر، برای چند سال به یک جنگ در حال محاصره کشانده شده بودند، نقشه هائی در ذهن شان شکل گرفت. یک نقشه این بود که یک دهلیز

ارتباطی میان غرب کابل و منطقه هزاره جات در بهسود بوجود بیآورند . یک نقشه دیگر آن بود که در مناطق مرزی مناطقی را برای شان ایجاد نمایند . ولایت هرات و ولایت بلخ برای اجرای این نقشه مناسب دانسته می شد . این نقشه ها مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران نیز قرار گرفت .

نیروهای مربوط به اتحاد اسلامی عبدالرسول سیاف که از پشتیبانی عربستان سعودی برخوردار بود ، نه تنها نقشه باز کردن دهلیز میان غرب کابل و هزاره جات را در نطفه خفه کرد ، بلکه در نهایت نقش مهمی در سرکوب جهادی های هزاره در خود کابل نیز بازی نمود . اما نقشه ایجاد مناطق در هرات و بلخ تا حدودی در عمل پیاده شد ، ولی از گسترش آن توسط نیروهای تحت رهبری دوستم و اسماعیل خان جلوگیری به عمل آمد .

در ولایت بلخ ، پس از قدرتگیری جهادی ها ، قطعات نسبتاً بزرگی از زمین های اطراف شهر مزار شریف توسط جهادی های شیعه خریداری گردیده و محله های جدید نشین بوجود آمد . حزب وحدت اسلامی می خواست کنترل شهرک مرزی حیرتان را بدست گرفته و محلات شیعه نشین اطراف شهر مزار را با آن وصل نماید . اما " جنبش ملی اسلامی " دوستم ، کنترل حیرتان توسط نیروهای حزب وحدت اسلامی را تحمل نتوانسته و جنگ های خونینی علیه آنها بر راه انداخت و عاقبت موفق شد که آنها را از حیرتان و اطراف آن بیرون نماید .

در ولایت هرات ، پس از روی کار آمدن جهادی ها ، احداث شهرک های شیعه نشین در شمال و شمال غرب شهر ، از طریق خرید زمین های دولتی و شخصی رویدست گرفته شد و دو شهرک در حومه شمال غرب و شمال شهر بوجود آمد . یکی شهرک جبرئیل و دیگری شهرک واقع در زمین های قلعه سید قنات و محله بابا حاجی . در آن موقع این افواها شدیدا بر سر زبان ها افتاده بود که قرار است شبکه این شهرک ها تا اسلام قلعه امتداد یابد . همچنان گفته می شد که احداث شهرک ها در شرق شهر نیز رویدست است و قرار است که شبکه این شهرک ها تا هزاره جات ادامه یابد و به این صورت هزاره جات به ایران وصل گردد . اسماعیل خان از ادامه احداث شهرک ها جلوگیری کرد . این نقشه در زمان طالبان به حالت تعطیل در آمد و در زمان قدرتگیری مجدد اسماعیل خان نیز دوباره از سر گرفته نشد .

پس از آنکه سید حسین انوری بحیث والی هرات تعیین گردید ، یکبار دیگر احداث شهرک ها رویدست گرفته شد . او در قسمت زمین های اطراف اسلام قلعه تا حدی موفق گردید ، اما در قسمت زمین های اطراف قریه سیاوشان با مقاومت جنگ سالار محلی روبرو گردیده و نتوانست کاری از پیش ببرد . باور عامه اکثر ا سنی مذهب هرات این است که نقشه احداث شهرک ها حتی از لحاظ مالی مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و پول های هنگفتی که برای خرید زمین ها پرداخت می شود و معمولاً چند برابر قیمت اصلی است از طرف جمهوری اسلامی ایران تهیه می شود .

علاوه از این مسئله، شهر هرات اکنون به پر رونق ترین شهر تجاری افغانستان مبدل گردیده است. ولایت هرات با دو کشور ایران و ترکمنستان هم مرز است. چنین موقعیتی باعث گردیده است که شهر هرات به یکی از مراکز مهم تمرکز سرمایه های تجاری مبدل گردد. بدینجهت جنگ سالاران جهادی که در واقع فعلا در زمره بزرگترین فئودال ها و سرمایه داران دلال قرار دارند، توجه ویژه ای به شهر هرات می دارند و بر سر داشتن موقعیت های مورد خواست شان با هم به رقابت می پردازند. به همین جهت است که غیر از تکیه خانه ها، مارکیت هزاره ها به نحو ویژه ای مورد توجه قرار می گیرد و به آتش کشیده میشود و دوکان های غوردرواز چور و چپاول می گردد. همچنان به همین جهت است که سید حسین انوری ادعا می نماید که حمله کنندگان سنی یک مشت آشوبگر اند که می خواهند چور و چپاول در شهر براه بیندازند. در شرایط فعلی مسئله پایپ لاین های گاز ایران و ترکمنستان نیز جدی تر شده است و رقابت شدیدی میان ترکمنستان و ایران بوجود آمده است. امریکا مستقیماً در این موضوع مداخله کرده و به پاکستان گفته است که نباید پایپ لاین گاز ایران را رویدست بگیرد. حکومت کرزی در این اواخر شدیداً تلاش دارد که احداث پایپ لاین گاز ترکمنستان را هر چه زودتر رویدست گرفته و نسبت به ایران پیش دستی نماید. اگر احداث پایپ لاین گاز ایران از طریق پاکستان به هند، زودتر از

پایپ لاین گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به هند، شروع گردد، نه تنها رژیم کرزی یک ضربه کاری سیاسی و اقتصادی دریافت می کند، بلکه این امر برای امریکا نیز شکستی محسوب می گردد. از این جهت آنها در شرایط فعلی نیاز دارند که هرات و موقعیت بسیار مهم آن را از بابت تاثیر گذاری های احتمالی و یا قطعی جمهوری اسلامی ایران بخوبی مصئون نگه دارند. سید حسین انوری که به مثابه یک جنگ سالار جهادی شیعه نمی تواند پیوند های سست و محکمی با جمهوری اسلامی ایران نداشته باشد، دیگر برای مقام ولایت هرات مناسب نیست و باید از این مقام برکنار گردد، اما او حاضر نیست به سادگی و آسانی کنار برود و دست به مقاومت می زند.

در عین حال واقعه هرات زمانی اتفاق می افتد که موضوع دوسیه اتمی جمهوری اسلامی ایران شدت اختیار کرده و به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع شده است. در چنین شرایطی موازی با ایجاد فشار از سوی امریکا بر جمهوری اسلامی ایران، فشار های مستقیم و غیر مستقیمی نیز بالای وابستگان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، مخصوصاً در نقطه حساسی مثل هرات نیز باید اعمال گردد. در چنین حالتی عملکرد های سید حسین انوری برای جمهوری اسلامی ایران مفید است چرا که می تواند در پهلوی سائر عوامل، چانه زنی های آن رژیم با امپریالیست ها را در گرفتن امتیازات بیشتر تقویت نماید.

این موضوع در متن اوضاع بوجود آمده پس از لشکر کشی های اشغالگرانه امپریالیست های امریکائی بر افغانستان و

عراق، در منطقه وسیعی از آسیا یعنی شرق میانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوبی نیز قابل مطالعه است. این لشکر کشی ها بر خلاف ادعای امپریالیست های اشغالگر، مبنی بر ترویج دموکراسی و تامین حقوق بشر، باعث تقویت ارتجاع سیاسی و بصورت مشخص تقویت ارتجاع سیاسی دینی، در توافق با اشغالگران یا در تخاصم با آنها، در قالب های مختلف اسلامی، هندوئی، یهودی و بودائی گردیده است. کما اینکه بطور یقین می توان گفت که تعدادی از این درگیری ها مستقیماً توسط امپریالیست های اشغالگر طرح ریزی گردیده و مورد تطبیق قرار می گیرند.

یک وجه این تقویت ارتجاعیت دینی، افزایش برخورد ها میان پیروان ادیان مختلف و حتی میان فرقه های مختلف یک دین مشخص، مثلاً اسلام است که عموماً شکل تصادمات فرقه ئی میان سنی ها و شیعیان را بخود می گیرد. در همین روز عاشورا، علاوه از درگیری های هرات، در پاکستان و عراق نیز درگیری های شدید میان سنی ها و شیعیان به وقوع پیوست. مجموع تلفات این برخورد ها در افغانستان، پاکستان و عراق ممکن است کمتر از یک هزار نفر کشته و زخمی نباشند. این درگیری ها موقتی و گذرا نیستند و همچنان دوام خواهند یافت.

در اثر مجموع علل و عوامل فوق است که یکبار دیگر داستان کهنه بغض و عداوت علی و عمر دوباره جان می گیرد و جوانان شیعه و سنی به خاک

می افتند، مسلمانان به مقدسات همدیگر توهین روا می دارند و همدیگر را چور و چپاول می کنند. چه کسی می تواند ادعا نماید که در درون تکیه خانه ها و مسجد به آتش کشیده شده، قرآن و سائر کتب مذهبی موجود نبوده و توسط خود مسلمانان به آتش کشیده نشده اند؟ در چنین حالتی اعتراضات مذهبی علیه چاپ کاریکاتور های پیشوای اسلام در مطبوعات غربی، توسط مسلمانان به امر مسخره ای مبدل نمیگردد؟ در همین خود هرات، دو روز پیش از عاشورا تظاهرات اعتراضی ای علیه چاپ کاریکاتور ها بصورت مشترک توسط سنی ها و شیعیان برگزار شده بود.

در هر حال، مسئولیت مستقیم فاجعه روز عاشورا در هرات، بر عهده آخوند های شیعه و سنی قرار دارد که اولی ها تحت رهبری سید حسین انوری والی هرات و قاری یکدست و دومی ها تحت رهبری سید حسین حسینی و مولوی خدا داد رئیس شورای علما و رئیس مرافعه آن ولایت قرار داشته اند. در این درگیری های خونین مذهبی بالاترین مقامات رژیم دست نشانده به شمول کرزی، و همچنان جمعیت اسلامی، حزب اسلامی، حرکت اسلامی، حزب الله و انجمن اخلاق و معرفت، بطور مستقیم یا غیر مستقیم دست داشته اند.

اصلاً تاریخ افغانستان بیاد ندارد که تا حال منازعات مذهبی خونین در روز عاشورا در چنین سطح و وسعتی میان سنی ها و شیعیان اتفاق افتاده باشد. حوادث خونین سه روزه هرات از تحفه های اهدائی اشغالگران امریکائی و رژیم دست نشانده شان یعنی "جمهوری اسلامی افغانستان" محسوب میگردد.

پاسخ به یک " دشنامنامه "

(قسمت دوم)

پارلمانتاریزم و مبارزه پارلمانی

امپریالیستی ، تائید قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و کلیت حاکمیت دست نشانده بوجود آمده است و قبل از آنکه حضرات برنامه و تشکیلات سازمانی و پلاتفرم و صفبندی جبهوی به اصطلاح ملی - دموکراتیک شان را بوجود آورند ، در نمایشات انتخاباتی پارلمانی ، ریاست جمهوری و حتی لویه جرگه نی رژیم دست نشانده شامل گردیده است . آنچه در کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " در دفاع از رفتن به پارلمان نوشته می شود و آنچه را که " دشنامنامه " بنام مبارزه پارلمانی مورد تائید قرار می دهد ، واقعیت عملی و عینی خود را در حرکت های پارلمانتاریستی تسلیم طلبانه این حزب متبلور ساخته و به صورت روشن و واضح نشان داده است . این استرنتژی به اصطلاح مبارزاتی با تاکتیکی خوانده شدن صرفا فریبکارانه میشود ، ولی ماهیت استراتژیک آن بحال خود باقی میماند .

" دشنامنامه " صریحا می گوید که در افغانستان شرایط عینی و ذهنی و پایه طبقاتی ایجاد حزب کمونیست مساعد نیست . رهبری و اعضای حزب پارلمانتاریست مربوطه (همانند تمامی احزاب تسلیم طلب دیگر که گویا قبلا به چپ تعلق داشته اند) نیز این گفته را تکرار می کنند ، اما نیم

از رکیک گویی ها و لهجه لومپنامه " دشنامنامه " میگذریم و نتیجه گیری آنرا از مبحث پارلمانتاریزم و مبارزه پارلمانی بطور خلاصه بیان میکنیم . " دشنامنامه " مدعی است که کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " طرفدار مبارزه پارلمانی است و نه طرفدار پارلمانتاریزم به عنوان یک مشی استراتژیک که مشی رویونیستی است . " دشنامنامه " ادعا دارد که " شعله جاوید " این دو مفهوم را یا از روی بد نیتی و یا به دلیل کمبود فهم با هم خلط کرده است . " دشنامنامه " نقل قول هایی از لنین و استالین می آورد تا نشان دهد که آنها و کلا حزب بلشویک طرفدار مبارزه پارلمانی بوده و از این عرصه مبارزاتی استفاده کرده اند و لذا در افغانستان کنونی نیز می توان به مبارزه پارلمانی دست زد . ببینیم موضوع از چه قرار است ؟

در سطور قبلی این نوشته گفتیم که عامل تعیین کننده در حرکت های فعلی " آنیز - نادر و شرکا ، " ، موجودیت و فعالیت حزب راجستر شده و تسلیم طلب پارلمانتاریستی است که با تائید پروسه جاری تجاوز و اشغالگری

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>ولی بلافاصله یاد آور می شود که " آنهم در صورتی که ایجاب کند " و توضیح می دهد که کدام نیروی سیاسی است که در صورت دست نیافتن به اهدافش از طریق مسالمت آمیز ، به جنگ متوسل نگردد . درینجا در واقع از دو استراتژی " مبارزاتی " صحبت به عمل می آید : یکی استراتژی غیر نظامی و دیگری استراتژی نظامی . آنچه فعلا در دستور کار قرار می گیرد استراتژی غیر نظامی است که " جبهه " کوشش می کند از طریق آن به اهدافش برسد . ولی اگر از طریق آن به اهدافش نرسید ، آنوقت ایجاب می نماید که مبارزه مسلحانه صورت گیرد و استراتژی نظامی در پیش گرفته شود . " دشنامنامه " نیز این گفته " کتاب " را نقل می کند که : " چپ جنگ طلب نیست ولی کدام نیرو را می شناسید که وقتی از طریق مسالمت به اهدافش نرسیده به جنگ متوسل نشده است ؟ " یعنی اینکه ابتدا باید کوشش کرد که از طریق مسالمت آمیز (تطبیق استراتژی غیر نظامی) به اهداف خود دست یافت و فقط پس از آنکه مسلم شد که از این طریق نمی توان به اهداف خود دست یافت می توان به جنگ متوسل گردید . " دشنامنامه " در توصیف این طرح می گوید که : " طرحی است بسیار دقیق و اصولی " . توضیح روشن و دقیق این طرح غیر از این چه چیزی می تواند باشد که در شرایط کنونی راه پارلمان و مبارزه پارلمانی و بطور کلی راه مسالمت آمیز برای دسترسی به اهداف در پیش گرفته شود و کوشش به عمل آید که از این طریق دستیابی به اهداف ممکن و میسر گردد . این استراتژی ، استراتژی مبارزه مسالمت آمیز و استراتژی مبارزه پارلمانتاریستی است و نه صرفا</p>		<p>دیگر این جمله را ناگفته نمی گزارند و صریحا بیان می کنند که : " بگذار امپریالیست های اشغالگر افغانستان ویران را آباد نمایند و دراین کشور عقیمانده سرمایه داری و طبقه کارگر را رشد و پرورش دهند و توام با آن دموکراسی را رایج سازند و سطح فرهنگی جامعه را ارتقا دهند . به این ترتیب برای کمونیستها زمینه ایجاد حزب کمونیست و پیشبرد مبارزات کمونیستی فراهم میگردد . " یعنی برای کمونیست ها تجاوز امپریالیست ها به افغانستان و اشغال این کشور و پرورش یک رژیم دست نشانده مفید است و باعث می شود که در آینده زمینه های مبارزاتی مساعدی برای آنها فراهم گردد . از این نظر آنها شرکت در پارلمان رژیم دست نشانده و حتی شرکت در لویه جرگه ها و تصویب قانون اساسی رژیم رانه راهی برای افشاکگری در مورد رژیم دست نشانده و اربابان اشغالگر امپریالیستش بلکه راهی برای تقویت پروسه اشغالگری امپریالیستی و رژیم دست نشانده تلقی می نمایند . " چهره مبارزاتی " فریبکارانه " آئیژ - نادر و شرکاء " این واقعیت ملموس و روشن را نمی تواند بپوشاند . گذشته از این ها ، کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " به اصطلاح مبارزه برای رفتن به پارلمان رژیم دست نشانده را اهمیت استراتژیک می دهد و صرفا از مبارزه پارلمانی حرف نمی زند . " کتاب " از مبارزه مسلحانه به عنوان استراتژی نظامی " چپ " یاد می نماید ،</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>قلمفرسائی می کند و نتیجه گیری اش این است که کار او بیشتر از مبارزات چندین ساله جنبشی که هزاران جانباخته دارد با ارزش و با نتیجه بوده است. بدینجهت " چهره " مذکور نمونه سازی می شود و به الگوی " مبارزاتی " مبدل میگردد. این کار در واقع ارزش گزاری استراتژیک به " مبارزه لویه جرگه ئی " و بطریق اولی " مبارزه پارلمانی " است. در واقع به همین جهت بود که در نقد " شعله جاوید " از این کتاب، موضوع " قهرمان مبارزاتی کتاب " تحت یک عنوان مستقل مورد توجه و دقت قرار گرفت.</p> <p>گذشته از اینها، در شرایط موجود، کشور تحت اشغال نیروهای امپریالیست امریکایی و متحدین شان قرار دارد و آنها در طی بیشتر از چهار سال گذشته پروسه شکلدهی رژیم دست نشانده شان را پیش برده اند. آن به اصطلاح انتخاباتی که برای لویه جرگه اضطراری، لویه جرگه قانون اساسی، ریاست جمهوری و پارلمان رژیم دست نشانده پیش برده شد؛ قانون اساسی برای رژیم پوشالی بوجود آمد، رئیس جمهور آن تعیین گردید و پارلمان آن بوجود آمد، همه و همه اقداماتی برای تحکیم سلطه امپریالیست های اشغالگر و تکمیل شدن اندام های حاکمیت پوشالی بوده است و نه چیز دیگری. شرکت در هر یکی از این نمایشات امپریالیستی - ارتجاعی اشغالگرانه و خائنانه ملی، در واقع غیر از سهمگیری در تحمیل انقیاد ملی بر مردمان افغانستان چیز دیگری نمی توانست - و نمی تواند - باشد. چنین حرکت هائی نه تنها در چوکات یک استراتژی پارلمانتاریستی بلکه در قالب مبارزات پارلمانی نیز تسلیم طلبانه است.</p>		<p>پیشبرد مبارزه پارلمانی به مثابه یک مبارزه تاکتیکی.</p> <p>" دشنامنامه " در جای دیگری می نویسد: " نویسنده کتاب، بر حق ثابت کرده است که چپی ها جنگ طلب و جنگ افروز نیستند؛ ولی وقتی در احقاق حق مردم خود برای تصرف قدرت راه دیگری نیابند به جنگ متوسل می شوند. " یعنی اینکه راه های مختلفی برای تصرف قدرت قابل جستجو است و در ابتدا قرار است برای یافتن راه غیر جنگی تلاش و کوشش به عمل آید و اگر چنین راهی، مثلا دموکراسی موجود امریکائی در دسترس باشد باید از آن استفاده اعظمی به عمل آورد. ولی اگر این کوشش و تلاش و استفاده از دموکراسی موجود ناکام ماند و بجائی نرسید، پس از آن توسل به جنگ مجاز خواهد بود. به این ترتیب توهم راه مبارزه مسالمت آمیز و پارلمانتاریستی دامن زده می شود و مبارزه مسلحانه و جنگ صرفا به عنوان یک راه احتمالی در آینده دور در نظر گرفته می شود.</p> <p>یک نکته قابل دقت در کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی "، " قهرمان مبارزاتی " برگزیده آن است که حتی نه یک عضو پارلمان رژیم دست نشانده بلکه یکی از اعضای لویه جرگه قانون اساسی حاکمیت پوشالی و یکی از تصویب کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان است. کتاب در وصف این " قهرمان مبارزاتی " و کارنامه درخشان وی در لویه جرگه قانون اساسی رژیم دست نشانده، چندین صفحه</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>جریان شعله جاوید نه تنها پارلمانتاریزم را بلکه " مبارزه پارلمانی " را نیز رد می کرد و برای یکبار نیز در انتخابات پارلمانی ظاهر شاهی شرکت نکرد . این در حالی بود که در آن زمان کشور حالت مستعمراتی نداشت و تحت اشغال نیروهای خارجی امپریالیستی قرار نداشت ، بلکه حالت نیمه مستعمراتی داشته و از استقلال ظاهری برخوردار بود .</p>	<p>" دشنامنامه " از شعله جاوید دوره اول نقل قول می آورد که : " پارلمانتاریزم را سلسله جنبانان بین الملل دوم و خائنین دنباله رو معاصر آنها یعنی مدافعین استعمار نوین و سازشکاران کشور های مختلف راه نجات خلق ها دانسته و به رنجبران کشور های سرمایه داری و خلق های آسیا ؛ افریقا و امریکای لاتین " موعظه " می کنند تا بر اساس این نسخه حتی سوسیالیزم را بسازند . " . اما کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " و " دشنامنامه " نیز مردمان کشور ما را " موعظه " می کنند که ابتدا به پارلمان رژیم دست نشانده نماینده بفرستند و قهرمانان مبارزاتی ای مثل ملالی جویا بیافرینند تا یک تنه بیشتر از کار چندین ساله یک جنبش خونین تن را با بیان چند جمله انجام دهد و توده ها را بیدار سازد ، ولی اگر از این شیوه کار به نتیجه نهائی نرسیدند آن وقت می توانند راه قهر آمیز را در پیش بگیرند .</p>	
<p>تازه پارلمانتاریست های کنونی مدام زمزمه می کنند که باید از روزنه های موجود استفاده کرد . در مقایسه با " روزنه " های موجود می توان گفت که در آن زمان دروازه هائی موجود بود و امکان " استفاده " از آنها نیز وجود داشت . اما جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) نه به راه پارلمانتاریستی رفت و نه حتی به راه استفاده از " مبارزه پارلمانی " ، و بطور قاطعی شرکت در پارلمان شاهی را تحریم کرد .</p>	<p>وقتی گفته شود که اینچنین افرادی دیگر کمونیست (مارکسیست - لنینیست - مائونیست) که هیچ حتی شعله ئی نیز محسوب نمی گردند ، رگ غیرت شان بجوش می آید و به " غاصبین شعله جاوید " لعن و نفرین می فرستند . اینها فکر می کنند که جریان شعله جاوید یک قریه فئودالی است که در راس آن یک ملک قرار دارد و باشندگان آن نه تنها نمی گزارند که کسان دیگری اسپ شان را در خانه ملک ببندند بلکه خود آنها را نیز به قریه راه نمی دهند ! !</p>	
<p>جریان شعله جاوید حتی بخاطر اعتراض به سوی پارلمان نمی رفت و تظاهراتش را</p>	<p>نی محسوب نمی کردند ؟ زیرا که</p>	

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>بلشویک به دومای دولتی روسیه را به مثابه یک مدل جهانی قابل تطبیق در افغانستان، آنهم در شرایط کنونی، اعلام کرده است. راه گمی ایدئولوژیک - سیاسی اینها در این است که شرایط روسیه امپریالیستی را با شرایط یک کشور تحت سلطه امپریالیزم مثل افغانستان، آنهم در شرایط اشغال امپریالیستی، یکی می گیرند؛ در حالی که تفاوت های کیفی مهمی با هم دارند. بر اساس این تفاوت ها، موضوع استفاده از تریبون پارلمان در کشور های امپریالیستی می تواند، و به بیان دقیق تر بگوئیم می توانست، مطرح باشد؛ ولی در کشور های تحت سلطه امپریالیزم چنین استفاده ای اصلا زمینه و پایه ندارد. مائوتسه دون در "مسائل جنگ و استراتژی" (صفحات 325، 326 و 327 جلد دوم انتخابات به زبان فارسی) تفاوت میان شرایط کشور های امپریالیستی و چین بمتابه یک کشور تحت سلطه امپریالیزم را به گونه ذیل بر می شمارد:</p> <p>"... در کشور های سرمایه داری، صرفنظر از دوران فاشیزم و دوران جنگ، شرایط ازینقراردند: در درون کشور دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد، رژیم دموکراسی بورژوائی برقرار است؛ این کشور ها در سیاست خارجی خود زیر ستم ملی نیستند، بلکه بر ملت های دیگر ستم روا می دارند. با توجه به این خصوصیات، وظیفه حزب پرولتاریا در کشور های سرمایه داری عبارت از اینستکه طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیرو مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهائی سرمایه داری آماده نماید. مسائلی که در این کشور ها مطرح اند،</p>	<p>همیشه در میان توده ها می برد. به همین جهت بحق مخالفت با انتخابات سرکاری و تحریم پارلمان دولت ارتجاعی به یکی از مشخصه های اصلی شعله ئی ها مبدل شد. کسانی که امروز با این مشخصه و سنت مبارزاتی شعله ئی - آنهم در شرایط اشغال کشور و موجودیت حاکمیت پوشالی دست نشانده - چه با پذیرش پارلمانتاریزم و چه با پذیرش به اصطلاح "مبارزه پارلمانی" بیگانه شده اند، واقعا دیگر شعله ئی محسوب نمی گردند، چرا که در حقیقت امر خود از این صف بیرون رفته اند و در پهلوی پارلمانتاریست های خلقی و پرچی و تازه پارلمانتاریست های اخوانی و بطور مشخص در صف خائنین ملی و تسلیم طلبان قرار گرفته اند. حساسیت لومپنانه نشان دادن در این مورد خنده دار است. شعله ئی بودن میراث اجداد و نیاکان و امتیاز غیر قابل انتقال نیست که مثل "سادات فاطمی" به هر بدی و کثافتی که آلوده شوی باز هم دستت قابل بوسیدن باشد. ما در همان مقاله "تسلیم طلبی پارلمانتاریستی" گفتیم که رویزیونیست های "خلقی" و "پرچی" همیشه شعله ئی ها و مائوئیست ها را برچسپ "بیماری کودکی چپروانه" می زدند و اینک نویسنده یا نویسندگان کتاب "افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی" به آن "حربه" متوسل شده اند. جالب است که "دشنامانه" نیز به این "حربه" جنگ انداخته است و ضمن چسپاندن بر چسپ بیماری چپروانه به شعله جاوید، رفتن منسوبین حزب</p>	

عبارت اند از : مبارزه قانونی طولانی ، استفاده از تریبون پارلمان ، اعتصابات اقتصادی و سیاسی ، سازماندهی سندیکا ها و آموزش کارگران . درین کشور ها شکل سازمان قانونی است ؛ شکل مبارزه خونین نیست (از طریق جنگ نیست) ... " در چین وضع طور دیگری است . ویژگی های چین در اینستکه کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ؛ در داخل آن رژیم دموکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست ؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد . از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات کارگری هم وجود ندارد . در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طولی المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد ... بلکه درست عکس اینست . "

درینجا اساسا کافی است کلمه چین را بر داریم و بجای آن کلمه افغانستان را بگذاریم ، در حالیکه شرایط روسیه امپریالیستی با شرایط افغانستان خوانائی ندارد . به همین سبب است که مثال آوردن از رفتن حزب بلشویک به دومی دولتی روسیه برای توجیه پارلمانتاریزم و حتی مبارزه پارلمانی به مثابه یک امر تاکتیکی در افغانستان نادرست و غیر اصولی است .

" دشنامنامه " اساسا شرایط عینی و پایه طبقاتی مساعد برای ایجاد حزب کمونیست در افغانستان نمی بیند و معنی دقیق این گفته غیر از عدم موجودیت شیوه تولید سرمایه داری و طبقه کارگر بمثابه طبقه تحت استثمار در چنین شیوه تولیدی چیز دیگری بوده نمی تواند و این غلط است . ما از نظام اقتصادی - اجتماعی مستعمره (نیمه مستعمره) - نیمه فئودالی در افغانستان حرف می زنیم و کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " نیز در واقع همین را می گوید . به عبارت روشن تر در افغانستان مستعمره (نیمه مستعمره) - نیمه فئودالی شیوه تولید سرمایه داری به عنوان شیوه تولید غیر مسلط وجود دارد که در ترکیب با شیوه تولید مسلط فئودالی و در نتیجه ایجاد تغییرات معینی در آن ، یکجا با هم نظام اقتصادی - اجتماعی مستعمره (نیمه مستعمره) - نیمه فئودالی را تشکیل داده اند . به همین سبب است که از مدت ها به این طرف ، هم شرایط عینی مساعد و هم پایه طبقاتی لازم برای ایجاد حزب کمونیست در افغانستان مساعد بوده است . اما " دشنامنامه " در موقع صحبت از پارلمان یکباره گفته هایش در مورد عدم موجودیت شرایط عینی و پایه طبقاتی ایجاد حزب کمونیست را فراموش می کند ، شرایط افغانستان را مثل شرایط یک کشور امپریالیستی در نظر می گیرد و به موعظه در مورد مبارزه پارلمانی و پارلمانتاریزم در افغانستان می پردازد . فرض می کنیم این موعظه بطور عام یک موعظه درست باشد . ولی تطبیق و عملی نمودن آن یک پیش شرط دارد و آن موجودیت حزب کمونیست در افغانستان است ؛ همانگونه

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>موفقیت آمیز بکند : اتحادیه های کارگری ، کئوپراتیف ها ، سازمان های فابریکی و کارخانه ئی ، فرکسیون های پارلمانی ، اتحادیه های غیر حزبی زنان ، مطبوعات ، سازمان های فرهنگی و آموزشی ، سازمان جوانان ، سازمان های مبارز انقلابی (در موقع عملیات علنی انقلابی) ، شورا های نمایندگان بعنوان شکل دولتی تشکیلات (در صورتیکه پرولتاریا در راس قدرت باشد) و غیره . اکثریت عظیم این سازمانها غیر حزبی بوده و فقط یک قسمت از آنها مستقیماً به حزب مربوط و یا از شعبات آن هستند ... ولی <u>وحدت رهبری</u> را با وجود این کثرت تشکیلات چگونه می توان ایجاد نمود ؟ چه چیز تضمین می نماید که تعدد تشکیلات موجب تثبیت عمل در رهبری نخواهد شد ؟ ... کی آن خط مشی و جهت عمومی را که همه سازمان ها باید در آنجهت عملیات خود را اجرا نمایند تعیین میکند ؟ کجا است آن <u>تشکیلات مرکزی</u> که نه فقط در نتیجه داشتن تجارب لازم بتواند این <u>خط مشی عمومی</u> را رسم کند بلکه علاوه بر آن آنقدر نافذ باشد که بتواند همه این سازمان ها را به اجرای این <u>خط مشی</u> وادار کرده بدینطریق <u>وحدت رهبری</u> را ایجاد و از امکان وقفه در کارها جلوگیری نماید ؟ آن تشکیلات عبارت است از <u>حزب پرولتاریا ...</u> " (صفحات 124 و 125 - راجع به اصول لنینیزم)</p> <p>" سازمان های علنی که باقی مانده بودند برای سازمان های مخفی حزب یکنوع پوشش و وسیله ارتباط با توده ها بودند و برای حفظ روابط با توده ها بلشویک ها از اتحادیه های کارگران و از سایر سازمان های اجتماعی علنی از قبیل صندوق های بیمه بیمارستانها ، شرکت های تعاونی</p>		<p>که مشروط به موجودیت حزب کمونیست (حزب بلشویک) در روسیه بود . با توجه به نقل قول هائی که " دشنامنامه " از " اصول لنینیزم " و " تاریخ مختصر حزب بلشویک " می آورد ولی برای اثبات مدعایش آنها را تکه پاره می کند ، این موضوع را به روشنی می توان دریافت .</p> <p>" در دوره سال های 1907 ال 1912 <u>حزب</u> مجبور به اتخاذ تاکتیک عقب نشینی گردید ، زیرا در آن وقت در قوس نزولی نهضت انقلابی و جذر انقلاب قرار گرفته بودیم و تاکتیک نمی توانست این حقیقت را نا دیده انگارد . مطابق این وضعیت ، اشکال مبارزه و اشکال سازمان نیز تغییر یافتند . بجای تحریم دوما - شرکت در دوما ، بجای اقدامات علنی انقلابی خارج دوما - اقدامات و کار در داخل دوما ، بجای اعتصاب های عمومی سیاسی - اعتصابات جزئی اقتصادی و یا اصولاً سکوت . بدیهی است که <u>حزب</u> در این دوره مجبور شد به حالت مخفی در آید و تشکیلات توده های انقلابی نیز به تشکیلاتی که قانون اجازه می داد از قبیل تشکیلات فرهنگی و مدنی ، کئوپراتیف و بیمه و غیره تبدیل گردید . " (صفحه 98 - راجع به اصول لنینیزم)</p> <p>" 3 - <u>حزب بمثابه عالیترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا</u></p> <p>- <u>حزب</u> دسته متشکل طبقه کارگر است ، ولی حزب یگانه سازمان طبقه کارگر نیست . پرولتاریا دارای یک سلسله سازمان های دیگر هم هست که بدون آنان نمی تواند با سرمایه مبارزه</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>حتی یک جبهه دموکراتیک آماده برای رهبری این مبارزه در اختیار ندارند و تازه شروع کرده اند که چنین جبهه ئی بسازند و از طریق آن - و نه از طریق حزب و حتی سازمان مستقل نا موجود خود شان که برای تشکیل آن تازه مسوده مرانامه بیرون داده اند - چنین مبارزه ای را رهبری کنند . اما در لویه جرگه بازی و پارلمان بازی تا آنجا پیش رفته اند که نه تنها احزاب راجستر شده دارند بلکه در یک جبهه متحد پارلمانتاریست نیز شریک هستند .</p> <p>تحت چنین شرایطی ، در بهترین حالت ، یکباردیگر داستان تسلیم طلبی سامانی های کوهدامن و رسمیت دادن به تسلیم طلبی آنها توسط کمیته مرکزی " ساما " و یا داستان بی نتیجه کار در میان غند سنگین در کوهدامن تکرار خواهد شد و این بار چندین مرتبه فاجعه بار تر از گذشته . دلیل آن روشن است . طرف تسلیم شده نه غند سنگین است و نه حتی سامای کوهدامن ، بلکه یک حزب پارلمانتاریست مدعی فعالیت در سرتاسر افغانستان است و از پهلو بندی تعداد دیگری از احزاب همدیف متحد خود ، منجمله بخشی از نیروهای ذخیره سوسیال امپریالیزم شوروی سابق ، نیز برخوردار . فرض کنیم کسانی مثل " آئیژ " و " نادر " در این جرگه شامل نیستند . آنها باید بدانند که زور شان به این تسلیم طلبان نمی رسد . چنانچه زره ای از رگ غیرت شعله ئی بودن - شعله ای که نفی پارلمانتاریزم و مبارزه پارلمانی یکی از ویژگی هایش بود - و سامانی بودن - سامانی که علیه اشغالگران سوسیال امپریالیست و رژیم مزدورشان می جنگید - در وجود شان باقی مانده باشد ، باید خود</p>	<p>کارگری ، باشگاه ها و انجمن های فرهنگی و خانه های ملی استفاده می نمودند . بلشویک ها برای رسوا کردن سیاست حکومت تزاری و کادت هاو برای جلب دهقانان بطرف پرولتاریا کرسی خطابه دوما را مورد استفاده قرار می دادند . <u>نگاهداری سازمان غیر علنی حزبی و رهبری انواع دیگر کار سیاسی به وسیله این سازمان ، از پیش بردن خط مشی درست حزبی و تهیه نیرو برای پیشرفت نوین انقلاب را تأمین می نمود ...</u> " (صفحات 217 و 218 - تاریخ مختصر حزب بلشویک)</p> <p>یکی از مشکلات " واعظان " ما آن است که حزب کمونیست موجود در افغانستان یعنی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان نه پارلمانتاریزم را قبول دارد و نه حتی مبارزه پارلمانی را . مشکل دیگر " واعظان " ما آن است که علیرغم کمونیست نبودن بخود حق می دهند و احساس مسئولیت می کنند که در مورد حزب کمونیست بودن یا حزب کمونیست نبودن حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان بر مسند قضاوت و حکم بنشینند . آنها این حزب کمونیست را حزب کمونیست نمی دانند . بنا به این دلایل رهبری مبارزات پارلمانی توسط این حزب اصلا منتفی است . اما مشکل اصلی " واعظان " ما این است که خود حتی یک تشکیلات ماقبل حزبی از نوع غیر کمونیستی - فرض کنیم ملی - دموکراتیک - نیز ندارند تا با تکیه بر آن به اصطلاح مبارزه پارلمانی را رهبری و هدایت کنند . آنها</p>	

را از این منجلاب بیرون بکشند . اما چنین نمی کنند و نمی توانند چنین کنند و بالا تر از آن برای " پر بار " ساختن " این منجلاب مستقیماً و یا بطور غیر مستقیم نقش بازی میکنند . چنانچه موضعگیری های جناب " آئیژ " در کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " بطور صریح و آشکار به رونق بخشیدن دفاتر " حزب " و حتی احزاب پارلمانتاریست و افزایش تعداد اعضای آن - آنها -- منجر شده است . فرض کنیم علیرغم تمامی این مسائل ، مبارزه پارلمانی در افغانستان مجاز باشد . اما کجاست آن پارلمان ؟ مائوتسه گفته بود که : " در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نیست . " در افغانستان نیز پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد وجود ندارد . آنچه وجود دارد یک پارلمان دست نشانده است که هزینه انتخاباتش با پول اشغالگران تامین شد و معاشات هنگفت سه و نیم هزار دالری و یک و نیم هزار دالری و یازده صد دالری اعضای آن را نیز اشغالگران می پردازند . وقتی در کنفرانس لندن فیصله می شود که قوتهای اشغالگر امپریالیستی برای پنج سال دیگر در افغانستان باقی می مانند ، طبیعی است که از میان اینچنین مجمع اجیر مزد بگیر اشغالگران حتی یک صدای اعتراض بلند نشود ، حتی از لحاظ اینکه مثلاً چنین فیصله هائی از صلاحیت های " پارلمان جمهوری اسلامی افغانستان " دانسته شود . گذشته از تمامی مسائل بیان شده در فوق ، واقعیت ملموس و روشن دنیای

کنونی این است که معمولاً در کشور های امپریالیستی نیز پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، وجود ندارد . مائوتسه دون موقعی که مشخصات عمومی کشور های امپریالیستی را بر شمرده بود ، قید کرده بود که این مشخصات " دوران فاشیزم و دوران جنگ " را در بر نمی گیرند . امروز در ایالات متحده امریکا دارو دسته فاشیست بوش بر سر قدرت است که جنگ های تجاوزکارانه اش را تحت عنوان " جنگ با تروریسم " در سطح جهان پیش می برد و در داخل آن کشور نیز شرایط شبه فاشیستی بوجود آورده است . در چنین شرایطی آیا در این کشور پارلمانی وجود دارد که قابل استفاده باشد ؟ یقیناً نه . پارلمان انگلیس نیز وضع بهتری ندارد و همچنان پارلمان کشور های امپریالیستی مشابه دیگر . با قید احتیاط می توان گفت که در این مورد می تواند استثنائاتی وجود داشته باشد . بناءً در دنیای کنونی استفاده از مبارزه پارلمانی حتی در کشور های امپریالیستی یک قاعده عمومی مبارزاتی نیست .

در اخیر این مبحث خوب است مطلبی از برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نقل نمایم :

" حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمیتواند مبارزه در راه بدست آوردن استفاده از « مزایای » پارلمانتاریسم را مدنظر قرار دهد ، زیرا در جامعه مستعمره - نیمه فئودال افغانستان نه تاحال سیستم بورژوا دموکراتیک بوجود آمده است و نه در آینده بوجود خواهد آمد. حتی به فرض بوجود آمدن چنین سیستمی ، حزب کمونیست (مائوئیست) میباید انتخابات پارلمانی را قویاً ، هم از لحاظ استراتژیک

و هم از لحاظ تاکتیکی ، تحریم نماید ، زیرا که فقط و فقط همچون پرده نازکی چهره کریه استبداد امپریالیستی و ارتجاعی حاکم برجامعه را خواهد پوشاند و نظام سرودم بریده ای بیش نخواهد بود . " (فصل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) - صفحه 105)

جنگ خلق

برای باز شدن بهتر بحث ، گفته های نقل شده قبلی مائوتسه دون را یکبار دیگر ، از جنبه دیگری (جنبه جنگ خلق) مرور می نمایم :

" 1 - ویژگی های چین و جنگ انقلابی : وظیفه مرکزی و عالی ترین شکل انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروهای مسلح ، یعنی حل مسئله از طریق جنگ است . این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینیستی در همه جا ، چه در چین و چه در کشور های دیگر ، صادق است . معذک در حالیکه اصل یکی است ، اشکال اجرای آن از طرف حزب پرولتاریا بر حسب شرایط مختلف گوناگون است . "

در کشور های سرمایه داری صرفنظر از دوران فاشیزم و دوران جنگ ، شرایط از این قرارند : در درون کشور دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد ، رژیم دموکراسی بورژوائی بر قرار است ؛ این کشور ها در مناسبات خارجی خود زیر ستم ملی نیستند ، بلکه بر ملت های دیگر ستم روا می دارند . با توجه به این خصوصیات ، وظیفه حزب پرولتاریا در کشور های سرمایه داری

عبارت از این است که طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش و پرورش دهد و نیرو مجتمع سازد و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهانی سرمایه داری آماده نماید در مسئله جنگ ، احزاب کمونیست کشور های سرمایه داری بر ضد هر جنگ امپریالیستی که بدست کشور هایشان برپا میشود ، به مبارزه بر میخیزند ؛ هرگاه چنین جنگی بر پا شود ، سیاست این احزاب فراهم آوردن موجبات شکست دولت ارتجاعی کشور های خود خواهد بود . جنگی که این احزاب میخواهند ، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می بینند . اما تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود ، تا زمانیکه توده های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری رسانند ، این قیام و این جنگ نباید بر پا شود . و آنگاه که چنین قیام یا جنگی بر پا شد ، نخستین گام اشغال شهر ها و سپس حمله به دهات خواهد بود ، نه بر عکس . اینست آنچه که احزاب کمونیست کشور های سرمایه داری انجام داده اند ؛ اینست آنچه که انقلاب اکبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است . "

" در چین وضع طور دیگری است . ویژگی های چین در اینستکه کشوری مستقل و دموکراتیک نیست بلکه نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است ؛ در داخل آن رژیم دموکراتیک نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست ؛ کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیزم قرار دارد از این جهت در چین پارلمانی که بتواند مورد استفاده قرار گیرد ، نیست و حق قانونی تشکیل اعتصابات

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>است. جنگ خلق در این نوع کشورها از طریق افشاگری و مبارزه سیاسی تدارک دیده میشود و با قیام در شهرها و ادامه جنگ داخلی عمومی به پیش برده میشود. " انقلاب در کشورهای تحت سلطه مستقیماً دارای کرکتر سوسیالیستی نمیشد، بلکه عبارت است از انقلاب دموکراتیک نوین که تحت رهبری پرولتاریا با برانداختن سلطه امپریالیزم و سرنگونی فئودالیزم و سرمایه داری بروکرات و کمپرادور، راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار میسازد. انقلاب چین نمونه پیروزمند این نوع انقلاب به شمار میرود که بر اساس استراتژی جنگ توده پی طولانی با تکیه بر پایگاه های روستایی و محاصره شهرها و نهایتاً تسخیر شهرها، به ایجاد قدرت سیاسی سرتاسری انقلابی منجر میگردد. گرچه انقلاب در کشورهای مختلف نظر به گوناگونی شرایط و اوضاع مشخص، اشکال مشخص متعددی بخود میگیرد، اما بطور کلی تمامی انقلابات در کشورهای مختلف جهان به یکی از دو جریان فوق الذکر مربوط میباشد. اصول عام در هر دو نوع این انقلابات عبارت اند از: رهبری انقلاب توسط پرولتاریا از طریق حزب کمونیست، استفاده از قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه به عنوان عالی ترین شکل مبارزه سیاسی و تصرف قدرت و خصلت توده پی انقلاب و جنگ انقلابی. " (مبحث سه جزء مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم - برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) منطبق با این اصول، برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، روی استراتژی جنگ خلق بمثابة یگانه</p>		<p>کارگری هم وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست علی الاصول این نیست که مبارزه قانونی طویل المدتی را از سر بگذراند تا به قیام و جنگ برسد، و یا نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست... در چین شکل عمده مبارزه را جنگ و شکل عمده سازمان را ارتش تشکیل می دهد. سایر شکل ها مانند سازمان های توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعا ضرورند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرف نظر کرد، ولی همه آنها بخاطر جنگ اند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمان ها و مبارزات تدارک جنگ است... ولی وقتیکه جنگی در گرفت، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ همسوئی میکنند... (صفحات 325 - 326 - 327 و 328 - جلد دوم منتخبات مائوتسه دون)</p> <p>به برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان مراجعه می کنیم تا ببینیم درینمورد چه میگوید:</p> <p>" - جهان امروزی به کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه امپریالیزم تقسیم گردیده است. انقلاب جهانی پرولتری توسط پرولتاریا، زحمتکشان و خلق ها در هر دو نوع این کشورها به پیش برده میشود. مگر وقوع انقلاب در این دو نوع کشورها از هم متفاوت میباشد. انقلاب در کشورهای امپریالیستی مستقیماً دارای خصلت سوسیالیستی میباشد و انقلاب اکتبر نمونه پیروزمند این نوع انقلاب</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>برده می شود و سپس به تسخیر شهر ها می انجامد .</p> <p>4 - جنگ طولانی است و نه کوتاه مدت و از سه مرحله دفاع استراتژیک ، تعادل استراتژیک و تعرض استراتژیک گذر می نماید .</p> <p>5 - مناطق پایگاهی انقلابی در این جنگ اهمیت کلیدی دارد . هدف این جنگ در قدم اول و قبل از تصرف قدرت سیاسی سرتاسری ، ایجاد مناطق پایگاهی است که تکیه گاه پیشرفت آن تا تصرف قدرت سیاسی سرتاسری و پیروزی انقلاب است .</p> <p>6 - بستر پیدایش و رشد ارتش انقلابی خلق بمثابه یکی از سلاح های مورد نیاز برای انقلاب است . "</p> <p>(فصل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق (در برنامه حزب) مواضع کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " و " دشنامنامه " در مورد جنگ خلق در بر گیرنده دو اصل است :</p> <p>اصل اول :</p> <p>در قدم اول باید راه مبارزات مسالمت آمیز را در پیش گرفت . اگر از این طریق حصول اهداف ممکن نگردید ، می توان به جنگ متوسل شد .</p> <p>" کتاب " صریحا می گوید که :</p> <p>" چپ جنگ طلب نیست ولی کدام نیرو را می شناسید که وقتی از طریق مسالمت به <u>اهدافش نرسیده</u> به جنگ متوسل نشده است . "</p> <p>و یا مثلا :</p> <p>" زمانی نیروی انقلابی شعار جنگ را بلند می کند که <u>مطمئن</u> شود <u>اولا</u> راه دیگری نیست ... "</p>	<p>استراتژی مبارزاتی تاکید به عمل آورده و می گوید :</p> <p>" حزب کمونیست (مائوئیست) برای حصول استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور ، تصرف قدرت سیاسی و تحقق اهدافش هیچ راه استراتژیک دیگری جز توسل به قهر انقلابی و بکاربرد نیروهای مسلح انقلابی و دریک کلام جنگ انقلابی نمیتواند سراغ نماید .</p> <p>اهداف انقلاب دموکراتیک نوین ، منجمله هدف عمده فعلی یعنی طرد و اخراج قوای اشغالگر امپریالیستی از کشور و سرنگونی رژیم دست نشانده و حصول استقلال و آزادی حقیقی ، فقط با پیروزی پرولتاریا و متحدینش در میدان جنگ میتواند بکف آید . "</p> <p>فصل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) در برنامه حزب)</p> <p>برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، با جمع بندی از تجارب جنگ خلق های پیروزمند در کشور های تحت سلطه امپریالیزم و همچنان جمع بندی از تجارب منفی و مثبت جنگی در خود افغانستان ، مشخصات عمومی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بمثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان را اینگونه معین می نماید :</p> <p>1 - نمی تواند شکل قیام شهری و کودتا داشته باشد .</p> <p>2 - جنگ توده ئی عمدتا دهقانی تحت رهبری پرولتاریا است .</p> <p>3 - حرکت سوق الجیشی این جنگ محاصره شهر ها از طریق دهات است ، یعنی ابتدا در دهات براه افتاده و پیش</p>	

و همچنان :

" از نظر چپ جنگ توده ای به عنوان یک استراتژی نظامی مطرح است آنهم اگر ایجاب کند و نه اینکه هم اکنون آنرا بکار گیرد. " (صفحه 222 کتاب)

یعنی وقتی از طریق مبارزات مسالمت آمیز به اهداف مان نرسیدیم و مطمئن شدیم که غیر از جنگ راه دیگری نیست ، آن وقت ایجاب می کند که راه جنگ را در پیش بگیریم و جنگ توده ئی را به عنوان استراتژی نظامی مان مد نظر قرار دهیم . به عبارت دیگر می توان امید وار بود که : از طریق مبارزات مسالمت آمیز به اهداف مان برسیم ، بناءً باید آن را امتحان کنیم که اگر رسیدیم خوب ، در غیر آن مطمئن می شویم که غیر از جنگ راه دیگری نیست . آن وقت با اطمینان خاطر می توانیم شعار جنگ را مطرح کنیم . به این ترتیب " آئیژ - نادر و شرکاء " امید وار اند که یکجا با رویونیست های " خلقی " و " پرچمی " و از راه نشستن بر چوکی های پارلمان رژیم دست نشانده اصل " گذار مسالمت آمیز " رادر افغانستان موفقانه مورد تطبیق قرار دهند .

اصل دوم :

جنگ خلق در افغانستان مانند کشور های امپریالیستی بصورت قیام عمومی براه می افتد و پیش می رود . " دشنامنامه " نه تنها در مورد مبارزه پارلمانی شرایط افغانستان را با شرایط کشور های امپریالیستی یکی می داند ، بلکه در مورد جنگ خلق نیز

چنین می کند و شکل این جنگ را برای افغانستان نه جنگ توده ئی طولانی (منطبق با شرایط کشور های مستعمره) نیمه مستعمره (- نیمه فئودالی) بلکه قیام عمومی (منطبق با شرایط کشور های امپریالیستی) می داند . مثلاً از لنین نقل قول می آورد و گفته های او در مورد قیام عمومی یا " نبرد قطعی " را در شرایط افغانستان تطبیق می نماید .

" بیائید به یک فرض محال (!) ما هم برای لحظه ی کوتاه در خیال خود (!) بپذیریم که هم اکنون در افغانستان حتی حزب کمونیست (!) ، البته نه حزب شما ، یعنی پیشاهنگ پرولتاریا بوجود آمده است و آماده ی جنگ است . ولی به گفته لنین تنها با پیشاهنگ هم نمی شود به نبرد قطعی رفت . لنین می نویسد : " با پیشاهنگ تنها نمی توان پیروز شد . گسیل پیشاهنگ تنها به نبرد قطعی ، مادامیکه تمام طبقه و توده های وسیع خط مشی پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ یا لا اقل خط مشی بیطرفی خیر اندیشانه ابرا نسبت به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را از پشتیبانی از دشمن وی نشان نداده اند ، نه تنها سفاهت بلکه خیانت خواهد بود . " (آثار منتخب لنین در یک جلد - صفحه 762) حال چه کسی می تواند این خیال را بکند که ما در افغانستان طبقه پرولتاریای آماده و متشکلی داریم و آن طبقه با توده های وسیع مردم از این " حزب کمونیست " هم اکنون پشتیبانی می کنند و بر اساس این پشتیبانی ما جنگ مسلحانه را شکل عمده ی مبارزه قرار داده و به نبرد قطعی با دشمن برویم ؟ چنین تصویری به حق همان تخیلات " بیماران کودک چپرو " است و بس . " (صفحه

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>مبارزاتی در آن همانند کشور های سرمایه داری امپریالیستی نخواهد بود ، چرا که کماکان انجام وظایف انقلاب ملی – دموکراتیک (دموکراتیک نوین) در آن مطرح خواهد بود .</p> <p>بطور مشخص افغانستان امروز تحت اشغال متجاوبین اشغالگر قرار دارد و حالت جنگ در آن بر قرار است . از این جهت نیز قوانین عمومی مبارزه در کشور های سرمایه داری در آن قابل تطبیق نخواهد بود (مبارزه پارلمانی و مسالمت آمیز برای یک دوره طولانی) .</p> <p>طبعاً در چنین شرایطی جنگ مقاومت ضد اشغالگران و دست نشانندگان شان (به مثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق) نیز نمی تواند و نخواهد توانست شکل قیام عمومی را بخود بگیرد ، بلکه صرفاً می تواند بصورت جنگ توده ئی طولانی پیش برده شود . چنین جنگی نمی تواند به یکبارگی و بصورت قیام سرتاسری براه افتد ، بلکه در ابتدا صرفاً می تواند در مقیاس کوچک و در محلات و مناطق مساعد براه افتد و طی یک دوره طولانی و با گذر از مراحل مختلف قوی تر و نیرومند تر شده و بصورت یک جنگ سرتاسری در آید .</p> <p>مانوتسه دون در اثر ماندگارش (در باره جنگ طولانی) به تفصیل در اینمورد صحبت می نماید که چرا جنگ مقاومت ضد جاپان یک جنگ طولانی است و از مراحل مختلفی عبور می نماید . برنامه حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان نیز در مورد اینکه چرا جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان نه یک جنگ زود فرجام ، بلکه یک جنگ طولانی خواهد بود ، به</p>		<p>چهارم دشنامنامه ("کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " نظام اقتصادی – اجتماعی حاکم بر افغانستان را نظام نیمه فئودالی – مستعمراتی ، نیمه مستعمراتی می داند ، ولی مبارزه پارلمانی (فرض کنیم نه پارلمانتاریزم) را همانند کشور های سرمایه داری امپریالیستی در آن مجاز می داند و جنگ را بمثابة آخرین اقدام احتمالی آینده در نظر میگیرد . " دشنامنامه " در مورد سرمایه داری بودن افغانستان بصورت مشخص چیزی نمی گوید ولی شکل جنگ خلق در این کشور را ، نه جنگ توده ئی طولانی بلکه قیام عمومی (نبرد قطعی) که خاص کشور های سرمایه داری امپریالیستی است ، می داند و گفته های مانوتسه دون در مورد کشور های سرمایه داری امپریالیستی را در شرایط افغانستان قابل تطبیق می داند . اما طرح پیشنهادی " مرامنامه سازمان روشنگران افغانستان " این تناقضات را " حل " کرده و " آئیژ – نادر و شرکاء " را " راحت " کرده است . این طرح پیشنهادی بطور صریح ، افغانستان را یک کشور سرمایه داری وابسته به حساب آورده و جنگ خلق در این کشور را نیز بصورت آخرین اقدام مبارزاتی سرتاسری و فیصله کن (قیام عمومی) به تصویر کشیده است . روشن است که افغانستان کنونی یک کشور مستعمره – نیمه فئودال است و نه یک کشور سرمایه داری . حتی اگر بپذیریم که در این کشور دیگر سرمایه داری نه شیوه تولید غیر مسلط بلکه شیوه تولید مسلط است ، با آنهاهم قوانین</p>

روشنی موضعگیری نموده است. (در مبحث " جنگ طولانی " از فصل " جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی - شکل مشخص کنونی جنگ خلق) طرح مسئله جنگ خلق در افغانستان بصورت قیام عمومی در واقع به مفهوم نفی جنگ مقاومت ضد اشغالگران و دست نشانندگان شان و تسلیم طلبانه است. قیام عمومی در شرایط سرمایه داری پیشرفته و با موجودیت یک طبقه کارگر کنترالعهده و دارای تمرکز عالی می تواند براه افتد. چنین شرایطی در افغانستان کنونی موجود نیست و لذا نمی توان قیام عمومی براه انداخت. لذا برای دسترسی به آن شرایط باید انتظار کشید و به امپریالیست ها به اصطلاح فرصت داد که چنین شرایطی را فراهم آورند. بالا تر از آن، همکاری با اشغالگران و دست نشانندگان شان درین راه نه تنها مفید بلکه ضروری و اصولی پنداشته میشود. این کاری است که پارلمانتاریست های راجستر شده آشکارا و علنی انجام می دهند. بر مبنای چنین طرحی است که تدارک برای جنگ خلق نیز به معنای تدارک در یک کشور امپریالیستی در نظر گرفته می شود: " دشنامنامه " پس از آنکه گفته های مائوتسه دون در مورد شرایط کشور های سرمایه داری در مورد ضرورت پیشبرد یک دوره طولانی مبارزات مسالمت آمیز (پارلمانی و غیره) را نقل می کند، باز هم روی رهنمود مطرح شده توسط مائوتسه در زمینه تدارک و برپائی جنگ خلق در کشور های امپریالیستی

برای افغانستان تاکید کرده و می نویسد: " یک رهنمود دیگر مائوتسه دون در زمینه ی تدارک و برپائی جنگ در همین اثر خیلی جالب است. او می گوید: " جنگی که این احزاب می خواهند، جنگ داخلی است که آنرا تدارک می بینند. اما تا زمانیکه بورژوازی واقعا ناتوان نگردد، تا زمانیکه اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلح و جنگ مصمم نشود، تا زمانیکه توده های دهقان آماده نباشند داوطلبانه به پرولتاریا یاری برسانند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود " (مائوتسه دون، جلد دوم آثار منتخب، مسائل جنگ و استراتژی - صفحه 326) ببینید مائوتسه دون برای برپائی جنگ با حاکمیت بومی بورژوازی خودی به چه تدارک گیری عام و تام تاکید می کند ... " (صفحه پنجم " دشنامنامه ")

قبل تر، در صفحه چهارم، " دشنامنامه " ضرورت پخته شدن شرایط برای براه افتادن قیام عمومی را از قول لنین اینگونه برای افغانستان تاکید می کند:

" ولی به گفته لنین تنها با پیشاهنگ هم نمی شود به نبرد قطعی رفت. لنین می نویسد: " با پیشاهنگ تنها نمی توان پیروز شد. گسیل پیشاهنگ به نبرد قطعی، مادامیکه تمام طبقه و توده های وسیع خط مشی پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ یا لا اقل خط مشی بیطرفی خیر اندیشانه ایرا نسبت به وی در پیش نگرفته و ناتوانی کامل خود را از پشتیبانی از دشمن وی نشان نداده اند، نه تنها سفاقت بلکه جنایت خواهد بود. " (آثار منتخب لنین در یک جلد - صفحه 762) حال چه کسی می تواند این خیال را بکند که ما در افغانستان طبقه پرولتاریای آماده و متشکلی داریم و آن طبقه با توده

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>می برد ، " بیماری کودکی چپروی " می خوانند .</p> <p>بر اساس چنین دیدی از تدارک برای جنگ خلق در افغانستان است که " دشنامنامه " ادعا دارد حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان " به خلق مظلوم ما دستور می دهند که بدون تدارک و آمادگی و دست یابی به هیچ گونه سلاحی و تشکیلاتی در برابر امپریالیزم جهانی ... و نیروهای ارتجاعی متحد آن ... همین حالا به جنگ متوسل شود و شکل عمده مبارزه اش را هم نه مبارزه برای ایجاد ارکان لازم چنین جنگ بزرگی بلکه بطور سفیهانه جنگ مسلحانه تعیین میکنند . " (صفحه پنجم دشنامنامه)</p> <p>از پیچیدن بیشتر در مورد این مسئله می گذریم و بخش " تدارک ... " از برنامه حزب را بصورت مکمل درینجا نقل می کنیم :</p> <p>" تدارک برای برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق)</p> <p>جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگی است نقشه مندانه که توسط نیروهای نظامی ضعیف و کم توان ملی و انقلابی علیه نیروهای نظامی بر قدرت و وسیع اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی مرتجع و دست نشانده شان به راه میافتد .</p> <p>این جنگ نمیتواند بصورت خود بخودی آغاز شود ، بلکه برپایی و پیشبرد آن مستلزم تهیه و تطبیق نقشه ها و پلانهای معین و مشخصی است که حزب و توده های تحت رهبری اش را قادر میسازد عملاً جنگ را آغاز نمایند . فقط با پیشبرد موفقانه فعالیت‌های تدارکی است که جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی میتواند برپا گردیده و</p>		<p>های وسیع مردم از این " حزب کمونیست " هم اکنون پشتیبانی میکند و بر اساس این پشتیبانی ما جنگ مسلحانه را شکل عمده ی مبارزه قرار داده و به نبرد قطعی با دشمن برویم ؟ چنین تصویری به حق همان تخیلات " بیماران کودک چپرو " است و بس . "</p> <p>بر اساس چنین دیدی از مبارزات تدارکی برای برپایی قیام عمومی در افغانستان است که " دشنامنامه " گفته ذیل از کتاب " افغانستان الگوی دموکراسی امریکائی " را با تاکید مورد تأیید قرار می دهد :</p> <p>" هم اکنون که <u>جنگ همه را خسته کرده و</u> ویرانی های زیادی را امپریالیست ها و فوندامنتالیست ها در جنگ های ویرانگر شان بر کشور ما <u>تحمیل کرده اند ، طرح شعار جنگ مسلحانه</u> بمثابه یک تاکتیک روز ، طرح بسیار احمقانه ای است که دشمنان چپ آنرا به چپ نسبت میدهند . " توجه دارید که گفته نمی شود : " براه اندازی جنگ به مثابه یک تاکتیک روز " بلکه گفته می شود : " طرح شعار جنگ مسلحانه " ، یعنی تبلیغ و ترویج برای جنگ خلق ، یک طرح احمقانه است . به همین سبب تبلیغ و ترویج برای جنگ خلق توسط حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را که بخش ضروری ای از مبارزات تدارکی برای برپایی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بمثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان است و حزب توام با پیشبرد مبارزه در سائر عرصه های تدارکی ، آن را جرئت‌مندانه به پیش</p>

به پیش برده شود. قبل از شروع جنگ ، تدارک برای برپایی آن و پس از آنکه برپا گردید پیشبرد اصولی و موفقیت آمیز آن باید بمنابه محور تمام اشکال فعالیت های مبارزاتی حزب وتوده ها محسوب گردد. عدم توجه به این امر در نهایت به هیچ چیز دیگری جز بی توجهی به امر کبیر جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی و استقلال و آزادی کشور و مردمان کشور و کلاً انقلاب دموکراتیک نوین تمام نخواهد شد.

اولین و مهمترین عرصه تدارک برای برپایی و آغاز جنگ ، تدارک ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی خود حزب کمونیست (مانوئیستی) است ؛ زیرا که حزب آغاز کننده و رهبری کننده جنگ است .

تدارک ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی خود حزب برای برپایی جنگ بمعنی آمادگی حزب برای آغاز جنگ از لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی است .

آمادگی ایدئولوژیک- سیاسی حزب برای آغاز جنگ در قدم اول بخط ایدئولوژیک- سیاسی و خط نظامی حزب مربوط است . خط ایدئولوژیک- سیاسی و نظامی حزب باید يك خط اصولی صحیح و روشن مارکسیستی- لنینیستی- مانوئیستی باشد . این آمادگی در قدم دوم عبارت است از آمادگی استوار و محکم حزب برای تقبل مسئولیت آغاز جنگ و ایستادگی روی اصول جنگ انقلابی از لحاظ ایدئولوژیک- سیاسی و نظامی .

آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ عمدتاً به استحکام تشکیلاتی حزب مربوط است . استحکام تشکیلاتی

حزب قبل از همه توسط سیاست تشکیلاتی حزب در مورد ساختمان تشکیلاتی حزب معین میگردد . تشکیلات حزب باید قسماً ساخته شود که برای آغاز و پیشبرد موفقیت آمیز جنگ انقلابی ملی و طبقاتی مناسب و موزون باشد . اگر این مناسب و موزونیت میان ساختمان عملی تشکیلات حزب و خط ایدئولوژیک- سیاسی و نظامی تدوین شده و رسماً پذیرفته شده حزب وجود نداشته باشد ، خط ایدئولوژیک- سیاسی و نظامی حزب در واقع فاقد پایه تشکیلاتی لازم بوده و به يك سلسله ادعاهای صرف تئوریک و تبلیغاتی مبدل میگردد . اما آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمیگردد ، بلکه درجه معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را نیز در بر میگیرد . حد بسیار معین و مشخصی برای گسترش تشکیلاتی حزب نمیتوان در نظر گرفت ؛ ولی اولاً توسط يك حزب چند نفره نمیتوان جنگ را آغاز نمود و ثانیاً در شرایط استبدادی جامعه افغانستان ، گسترش وسیع صفوف حزب در شرایط قبل از آغاز جنگ نمی تواند ممکن و میسر باشد . از اینجهت راه مؤثر برای گسترش وسیع صفوف حزب ، برپایی و پیشبرد جنگ است .

دومین عرصه تدارک برای آغاز جنگ ، تدارک توده یی است . جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی جنگ توده ها است و بدون آگاهی ، خلاقیت و سازمانیابی آنان نمیتواند آغاز گردد و پیش برده شود . اما در مورد تدارک توده یی برای آغاز جنگ باید بصورت جدی توجه داشت که توده ها از لحاظ آمادگی شان برای شرکت در عملیات آغازین جنگ و پیشبرد بعدی آن ، در يك سطح قرار ندارند ، بلکه به بخشهای

پیشرو ، میانه و عقمانده تقسیم میگردند . فعالیت‌های تدارکی توده بی برای آغاز جنگ ، عمدتاً در میان توده های پیشرو متمرکز میگردد . در واقع پس از آغاز جنگ و پیشبرد کم و بیش موفقیت آمیز آن است که میتوان توده های میانی را به سوی جنگ جلب کرد و توده های عقمانده را ارتقا داد و یا لافل خنثی نمود .

یک موضوع مهم دیگر در تدارک برای آغاز جنگ ، شناسایی مناطق مساعد برای آغاز جنگ و تمرکز فعالیت‌های تدارکی در آن مناطق است . از لحاظ آغاز جنگ ، مناطق مختلف کشور دارای وضعیت یکسان نیستند و مناطق مساعد ، نامساعد و شدیداً نامساعد را دربر میگیرند . فعالیت‌های تدارکی برای آغاز جنگ باید در مناطق مساعد متمرکز گردد . در واقع آغاز و پیشرفت موفقیت آمیز جنگ است که میتواند نامساعدت ها را در مناطق نامساعد از میان برده و این مناطق را به مناطق مساعد مبدل سازد و همچنان نامساعدت های مناطق شدیداً نامساعد را کم و بیش تخفیف دهد .

یقیناً در پهلوی تمام فعالیت‌های تدارکی دیگر برای آغاز جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی ، تدارک لوجیستیکی را نیز نمیتوان نادیده گرفت . تدارکات لوجیستیکی ، فراهم آوری و سازماندهی حد اقل امکانات تسلیحاتی و غیر تسلیحاتی لازمه برای آغاز جنگ

را دربرمیگیرد . حد کاملاً معین و مشخصی برای تدارکات لوجیستیکی نمیتوان در نظر گرفت . از یکجانب جنگ را نمیتوان با دستان خالی و بدون حداقل امکانات نظامی و غیر نظامی مورد ضرورت آغاز کرد و تهیه این امکانات هم لازم است و هم ممکن ؛ ولی از جانب دیگر ، در شرایط قبل از آغاز جنگ ، در واقع غیرممکن است که بتوان امکانات نظامی و غیرنظامی گسترده ای فراهم آورد . در واقع جریان جنگ ، خود مهمترین عرصه فراهم آوری امکانات وسیع نظامی و غیر نظامی محسوب میشود . " فصل جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل مشخص کنونی جنگ خلق) - برنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان)

علاوه از مباحث محوری فوق مسائل بحثی دیگری نیز در متن " دشنامنامه " وجود دارند که در شماره بعدی " شعله جاوید " به آنها خواهیم پرداخت .

بقیه از صفحه (51)

جمهوری دموکراتیک خلق و تیز تر شدن تلاش های مردم برای نائل آمدن به دموکراسی مردمی ، به سرعت خطرات و تخریبات برای زندگی و دارائی مردم را خاتمه خواهد داد . توام با این ، حزب ما بقیه در صفحه (42)

بقیه از شماره دهم :

ارزیابی یک نقد از اساسنامه و برنامه حزب

(قسمت دوم)

میتوانند وظایف و مسئولیت های مبارزاتی دموکراتیک نوین و کمونیستی شان و بطور اخص وظایف و مسئولیت های کنونی شان را در قبال مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و خائنین ملی به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند . "

درینجا دو موضوع مطرح است : یکی حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نتیجه به فرجام رسیدن موفقیت آمیز پروسه وحدت است و دیگر اینکه درفش این حزب درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است . در سطور قبلی این نوشته مطالبی درینمورد نگاشتیم و اینک مجدداً دو موضوع مذکور را مورد دقت و ارزیابی قرار می دهیم .

به فرجام رسیدن موفقیت آمیز پروسه وحدت یک ادعای پا در هوا نیست ، بلکه یک حقیقت مسلم است . در قدم اول بخاطر اینکه این پروسه به دستیابی به یک برنامه و یک اساسنامه نوین مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی منجر گردید که بر مبنای آن حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان تشکیل گردید . در قدم دوم بخاطر اینکه این پروسه توانست به وحدت میان جناح های موثر و اصلی مشمولین خود منجر گردد . البته از لحاظ اینکه این پروسه نتوانست تمامی مشمولین خود را به وحدت برساند و کسانی در بیرون از حزب کمونیست (مائوئیست) باقی ماندند ، می توان گفت که موفقیت آن صد در صدی نبوده است و البته کسی ادعای موفقیت صد

در مورد موضوع شماره پنجم (درفش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است .) :

اینکه ما می گوئیم درفش حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است ، به چه معنا است ؟ ببینیم در مقدمه برنامه و اساسنامه حزب درینمورد چه گفته می شود : " برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، درفش مستقل پرولتاریای جهانی در سنگر مبارزات ملی و طبقاتی کشور در خون خفته ما و یگانه درفش تا به آخر انقلابی در افغانستان است . کمونیست های انقلابی در کشور فقط و فقط با رزمیدن زیر این درفش سترگ است که می توانند وظایف و مسئولیت های شان را در قبال انقلاب جهانی و انقلاب افغانستان به نحو اصولی و شایسته ادا نمایند . "

همچنان ببینیم که در مبحث " خصالت طبقاتی حزب " در اساسنامه درینمورد چه گفته می شود :

" حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان محصول مستقیم پیشرفت و به فرجام رسیدن پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م. ل. م.) افغانستان است و درفش این حزب ، درفش وحدت دهنده تمامی مائوئیست های کشور است . آنها فقط و فقط در زیر این درفش است که

در صدی را نیز به عمل نیاورده است. در واقع جنبه موفقیت آمیز بودن این پروسه بصورت بسیار برجسته ای عمدگی دارد و عدم موفقیت های آن بصورت بسیار روشنی غیر عمده است. علاوه بر برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، محور وحدت دهنده مائوئیست های باقیمانده در بیرون از حزب و مائوئیست های داخل در حزب نیز هست. توجه به این امر نهایت مهم ضروری است که درینجا موضوع بر سر تقابل دو یا چند برنامه و اساسنامه حزبی نیست، بلکه تقابل یک برنامه و اساسنامه مدون اصولی مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی با بی برنامهگی و بی آئینی است.

کسی که یکجا با دو "تاوان گردن"، پس از جدا شدن از پروسه وحدت، زیر نام "کمیته وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان" خزید و تلاش کرد مسوده برنامه پیشنهادی "حزب کمونیست واقعی" را تدوین نماید، نتوانست این کار را ادامه دهد و فکر می شود که از ادامه و به سر انجام رساندن این کار منصرف شده است. نقد نویس اصلا به چنین کاری اقدام نکرده است.

در چنین حالتی موضوع تامین وحدت میان این افراد و کسان دیگری که خود را مائوئیست می دانند، با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان بمثابة یک امر مبارزاتی، از چه قرار خواهد بود. قدر مسلم است که نمیتوان آن را یک امر مبارزاتی ضروری محسوب نمود. اما چگونه

می توان در مورد این امر اقدام اصولی و مناسب به عمل آورد؟

یک طریقه این خواهد بود که حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، برنامه و اساسنامه اش را نادیده بگیرد و با تن دادن به بی برنامهگی و بی آئینی تقلبی، خود را با آن افراد هم سطح قرار دهد و محور بحث ها میان شان را حل و فصل این یا آن اختلاف برنامه و یا غیر برنامه قرار دهد. طریقه دیگر آن است که افراد مذکور این امر را که یک برنامه و اساسنامه مدون حزبی در مقابل شان قرار دارد و لازم است که قبل از هر چیزی، موقف شان را در قبال آن اسناد روشن سازند و بر محور این جر و بحث ها، به حل و فصل این یا آن اختلاف غیر برنامه و غیر آئین ناموی نیز بپردازند؟

قدر مسلم است که اگر موضوع بر سر وحدت میان مائوئیست ها باشد، طریقه دوم هم اصولی است و هم مناسب و هم می تواند به فرجام موفقیت آمیز منتهی گردد. در چنین صورتی یقینا درفش حزب کمونیست (مائوئیست) می تواند نقش وحدت دهنده اش را در عمل ثابت سازد. ولی اگر موضوع بر سر وحدت میان مائوئیست ها نباشد و افرادی یا به تنهایی و یا در همراهی با یکی دو دنباله رو، گروهکی برای خودش دست و پا کرده باشند و در عالم بی برنامهگی و بی آئینی و با پیشبرد کار محفلی، چنین وانمود نمایند که گویا مبارزه مائوئیستی می نمایند، وضع چگونه خواهد بود؟

یقینا این درفش - در رابطه با چنین افرادی - نمی تواند نقش وحدت دهنده ای بازی نماید، چرا که اینها برای تامین وحدت عمومی مائوئیست ها اهمیتی قائل نیستند و

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>تردید این موضوع از طرف نقد نویس بطور کلی به تمامیت موضعگیری او علیه اساسنامه و برنامه حزب کمونیست (مائونیست) مربوط می شود، ولی بطور خاص و به ویژه در رابطه با نقد از اساسنامه حزب به یک بند از ماده بیست و ششم آئین نامه تشکیلاتی حزب ارتباط می گیرد. او از مجموع متن آئین نامه تشکیلاتی حزب، همین قسمت را نقل کرده و مورد تردید قرار داده است.</p> <p>" حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان در مبحث آئین نامه تشکیلاتی و بخش عضویت مینویسد: " - افراد متعلق به طبقات استعمارگر (فئودال ها و بورژواها) فقط در صورتی میتوانند داوطلب عضویت به حزب شوند که از موقعیت طبقاتی شان گسست کامل نمایند و تمام دارائی شان را به حزب بسپارند. تنها پس از مشاهدات دقیق پیشرفت آنها در کارها و فعالیت های مبارزاتی و موافقت کمیته مرکزی، اینگونه افراد میتوانند به عضویت کامل حزب ارتقاء نمایند ... " (صفحه پنجم نقد ...)</p> <p>نقد نویس مدعی است که تحقق عملی چنین امری فقط در شرایط اعتلای جنبش انقلابی پرولتری ممکن است و نه حالا و اینکه این امر تقریباً (!) تجربه جدیدی است که یک حزب مدعی انقلاب پرولتری آن را بکار می بندد و قبول این امر باز گذاشتن رخنه برای نفوذ عناصر فئودال و بورژوا ... است. او مطرح می نماید که در صورتیکه چنین افرادی به مثابه بخشی از بخش های وحدت کننده در تشکیل حزب کمونیست (مائونیست) سهم گرفته باشند، کار غیر اصولی ای صورت گرفته که ادعای حزب مبنی بر منسکول بودن از پیشروان پرولتری را باطل ساخته و به حرف پوچی مبدل می</p>	<p>نتیجه عملی حرکات شان این است که حتی الوسع در تضعیف جنبش مائونیستی ناتوان کشور نقش بازی نمایند.</p> <p>کاش فردی مثل نقد نویس که خود را در مقابل حزب کمونیست (مائونیست) قرار می دهد، لا اقل برنامه گکی و آئین نامه گکی میداشت و مامی توانستیم سنجش کنیم که لا اقل مواضع تثبیت شده و رسمی و " جمعی " این فرد بصورت مشخص چگونه است.</p> <p>ولی وقتی که چنین نیست و او از یک موقف فردی و در بهترین صورت از یک موقف محلی اعلام می نماید که درفش حزب کمونیست (مائونیست) درفش وحدت دهنده مائونیست های کشور نیست؛ ما ناگزیریم بپذیریم که بلی! این درفش در رابطه با چنین فردی نمی تواند نقش وحدت دهنده بازی نماید، چرا که برای او اصلاً موضوع وحدت به عنوان یک وظیفه اصولی عاجل مطرح نیست و او " پولاد " ی است که می خواهد سال ها " پولاد " خالص باقی بماند و به سلاح نبرد مبدل نگردد.</p> <p>مسلم است که به عنوان یک واقعیت باید پذیرفت که نقد نویس هنوز به مقدار زیادی از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی از تن دادن به یک کار و پیکار مبارزاتی حزبی فاصله دارد و بنابر راهی غیر از پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی نسبتاً طولانی علیه وی وجود ندارد.</p> <p>درمورد ترکیب اعضای حزب به مثابه پیشروان و پیشقراولان انقلابی:</p>	

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>کمیته منطقی به عضویت کامل حزب درآید. داوطلبان عضویت حقوق و وظایفی مانند اعضای اصلی حزب دارند؛ اما حق رأی دهی و انتخاب شدن و انتخاب کردن در هیئت های رهبری را نداشته و از حق ضمانت برای معرفی داوطلبان عضویت بهره مند نمی باشند.</p>		<p>نماید. نقد نویس از یکطرف بند نقل شده از ماده بیست و ششم آئین نامه تشکیلاتی را یک موضع نادرست و غیر اصولی و ناشی از یک طرز تفکر متافزیک می داند که تجارب نظری و عملی جنبش کمونیستی جهانی نیز آنرا صحه نگذاشته است، ولی از جانب دیگر در آخر بحثش در اینمورد می گوید که در جلب و جذب اعضای حزب باید روی میزان ایماننداری به ایدئولوژی پرولتری، عمل انقلابی، فداکاری و صداقت آنها به امر مبارزه طبقاتی... توجه جدی صورت گیرد و فقط به پذیرش محض برنامه و اساسنامه حزب و کمک مالی به آن ولو قابل ملاحظه هم باشد نباید اکتفا شود. (این قسمت نقل به مفهوم از گفته های نقد نویس است)</p>
<p>- افراد متعلق به طبقات استثمارگر (فئودال ها و بورژواها) فقط در صورتی میتوانند داوطلب عضویت به حزب شوند که از موقعیت طبقاتی شان گسست کامل نمایند و تمام دارائی شان را به حزب بسپارند. تنها پس از مشاهدات دقیق پیشرفت آنها در کار ها و فعالیت های مبارزاتی و موافقت کمیته مرکزی، اینگونه افراد میتوانند به عضویت کامل حزب ارتقاء نمایند. "</p>		<p>برای روشن شدن بهتر موضوع، لازم است ماده بیست و ششم آئین نامه تشکیلاتی حزب را درینجا بصورت مکمل نقل کنیم.</p>
<p>این ماده را تجزیه می کنیم:</p> <p>- در دوره داوطلبی عضویت، داوطلب باید جهت اجرای مسئولیت های ویژه گماشته شود و مورد آزمایشات متعدد - در صورت لزوم و امکان آزمایشات نظامی - قرار بگیرد.</p>		<p>ماده بیست و ششم: دوره داوطلبی عضویت عموماً مدت شش ماه میباشد. برای افرادی که دارای منشاء طبقاتی غیر از طبقات کارگر، دهقان بی زمین و دهقان فقیر میباشد، این دوره باید تا حدی که توسط کمیته منطقی تعیین میگردد، تمدید یابد. در این دوره داوطلب عضویت باید جهت اجرای مسئولیت های ویژه گماشته شود و مورد آزمایشات متعدد - در صورت لزوم و امکان آزمایشات نظامی - قرار بگیرد.</p>
<p>- دوره داوطلبی عضویت برای افراد دارای منشاء طبقاتی کارگری و دهقانی فقیر و بی زمین مدت شش ماه است.</p> <p>- دوره داوطلبی عضویت برای افراد دارای منشاء طبقاتی دهقان متوسط، دهقان مرفه و خرده بورژوازی شهری، باید بیشتر از شش ماه باشد و توسط کمیته منطقی تعیین گردد.</p>		<p>موقعیکه این دوره با موفقیت به پایان رسید، داوطلب عضویت میتواند توسط واحد پایه بی حزبی مربوطه با موافقه</p>
<p>- افراد متعلق به طبقات بورژوا و فئودال فقط در صورتی می توانند داوطلب عضویت به حزب شوند که:</p>		

شماره یازدهم	شعله جاوید	دوره سوم
1 - از موقعیت طبقاتی شان گسست کامل نمایند .	جنبش کمونیستی خود افغانستان آنرا رد می نماید .	
2 -- تمام دارائی شان را به حزب بسپارند .	برای روشن شدن این بحث به لنین مراجعه می کنیم و می بینیم که او در " چه باید کرد " راجع به رابطه میان آگاهی سوسیالیستی و جنبش خود بخودی طبقه کارگر چه گفته است :	
پس از آن چنین افرادی می توانند دوره داوطلبی عضویت را شروع نمایند و مانند سایرین جهت اجرای مسئولیت های ویژه گماشته شوند و مورد آزمایشات متعدد - در صورت لزوم و امکان آزمایشات نظامی - قرار بگیرند .	لنین برای توضیح روشن این موضوع نقل قول مبسوطی از کارل کائوتسکی می آورد که ما نیز آن را در اینجا نقل میکنیم :	
اما برای عضویت کامل این افراد اجرای وظایف عمومی یک داوطلب عضویت کافی نیست . تنها پس از مشاهدات دقیق پیشرفت آنها در کارها و فعالیت های مبارزاتی و موافقت کمیته مرکزی - علاوه از تامین دو شرط مقدماتی برای داوطلب شدن به عضویت - اینگونه افراد میتوانند به عضویت کامل حزب ارتقاء نمایند .	" بسیاری از ناقدین رویونیست ما تصور می کنند که گویا مارکس مدعی بوده است که تکامل اقتصادی و مبارزه طبقاتی نه تنها شرایط تولید سوسیالیستی بلکه مستقیماً <u>معرفت</u> (تکیه کلام از ک . کائوتسکی است) و لزوم آن را هم به وجود می آورد . این است که این ناقدین اعتراض می نمایند که چطور کشور انگلیس ، که سرمایه داری در آن از همه کاملتر است ، بیش از همه از این معرفت دوراست . از روی این طرح ممکن است چنین تصور کرد که کمسیون تنظیم کننده برنامه اطریش هم با این نظر به اصطلاح ارتودوکسال مارکسیستی که به طرز فوق الذکر رد میشود ، شریک است . در این طرح گفته می شود : " هر قدر تکامل سرمایه داری بر کمیت پرولتاریا می افزاید همانقدر هم پرولتاریا ناگزیر می گردد و امکان حاصل می نماید بر ضد سرمایه داری مبارزه کند . پرولتاریا رفته رفته درک می کند " که سوسیالیزم ممکن بوده و ضروری است . " هر گاه چنین رابطه ای قائل شویم ، آن وقت به نظر می آید که معرفت سوسیالیستی نتیجه ناگزیر و مستقیم مبارزه طبقاتی پرولتاریا است و حال آنکه	
به این ترتیب ، آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان در مورد شمولیت افراد متعلق به طبقات بورژوا و فنودال شرایط ویژه ای را مدنظر گرفته است که با اجرای آن می توان یقین کرد که چنین افرادی به مثابه انقلابیون پرولتری و نه بمثابه فنودال ها و بورژوا ها در مبارزات سیاسی شرکت می نمایند .		
اما اینکه شمولیت افراد متعلق به طبقات بورژوا و فنودال در حزب کمونیست و کلا در مبارزات کمونیستی ، بدون هیچ قید و شرطی ، ممنوع قرار داده شود ؛ حکم غلطی است که کل تجربه جنبش بین المللی کمونیستی و		

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>همین اصل بود که در برنامه قدیمی هاینفد بطور کامل و منصفانه ای گفته شده بود که وظیفه سوسیال دموکراسی عبارت از این است که <u>معرفت</u> نسبت به موقعیت پرولتاریا و معرفت نسبت به وظایف وی را در ذهن پرولتاریا وارد سازد . (ترجمه تحت الفظی ذهن پرولتاریا را از آن پر کند) . هر گاه معرفت مذکور خود بخود از مبارزه طبقاتی ناشی می شد دیگر احتیاجی به گفتن این نمی بود . ولی طرح جدید این اصل از برنامه قدیمی را گرفته و به اصل فوق الذکر وصله نموده است . لیکن این امر کاملا جریان فکر رامنقطع ساخته است ... "</p> <p>لنین پس از آوردن این نقل قول نتیجه گیری می نماید که :</p> <p>" ... از ایدئولوژی مستقلی که خود توده های کارگر در همان جریان نهضت خود بوجود آورده باشند نمیتواند حرفی در میان باشد ... " و این نتیجه گیری را در پاورقی بصورت ذیل توضیح می نماید : " البته از اینجا چنین بر نمی آید که کارگران در تهیه این امر شرکت نمی کنند ولی آنها نه به عنوان کارگر بلکه به عنوان تئوریسین های سوسیالیزم ، به صورت پرودن ها و ویتلینگ ها شرکت می جویند . به عبارت دیگر فقط در موقعی و به نسبتی شرکت می نمایند که تا درجه کم یا بیش برای شان میسر شود معلومات قرن خویش را فرا گرفته آنها به جلو سوق دهند . برای اینکه این امر بیشتر برای کارگران میسر گردد لازم است حتی الامکان بیشتر در بالا بردن سطح آگاهی کارگران بطور کلی مواظبت نمود ، لازم است که کارگران در چارچوبه های مصنوعا فشرده شده " <u>مطبوعات برای کارگران</u> " محدود نگردند</p>		<p>این به هیچ وجه صحیح نیست . بدیهی است که سوسیالیزم ، به مثابه یک آموزش ، همانقدر در روابط اقتصادی کنونی ریشه دارد که مبارزه طبقاتی پرولتاریا در آن ریشه دارد و عینا نظیر این مبارزه طبقاتی همانقدر هم از مبارزه علیه فقر و مسکنت توده ها ، که زائیده سرمایه داری است ، ناشی می گردد ؛ لیکن سوسیالیزم و مبارزه طبقاتی یکی زائیده دیگری نبوده ، بلکه در کنار یکدیگر بوجود می آیند - و پیدایش آن ها معلول مقدمات مختلفی است . معرفت سوسیالیستی کنونی فقط بر پایه معلومات عمیق علمی می تواند پدیدار گردد . در حقیقت امر علم اقتصاد زمان حاضر به همان اندازه شرط تولید سوسیالیستی است که فرضا تکنیک کنونی هست و حال آنکه پرولتاریا ، با تمام تمایل خود ، نه این و نه آن هیچ یک را نمی تواند بوجود آورد ؛ هر دوی آنها از سیر جریان اجتماعی کنونی ناشی میشوند . حامل علم هم پرولتاریا نبوده بلکه <u>روشنفکران بورژوازی</u> (تکیه روی کلمات از ک . ک است) هستند : سوسیالیزم کنونی نیز در مغز افرادی از این قشر پیدا شده و به توسط آنها به پرولتارهای که از حیث تکامل فکری خود برجسته اند منتقل می گردد و آنها سپس آنها در جایی که شرایط مقتضی است در مبارزه طبقاتی پرولتاریا وارد می نمایند . بدین طریق ، معرفت سوسیالیستی چیزی است که از خارج داخل مبارزه طبقاتی پرولتاریا شده (...) نه یک چیز خود بخودی (...) که از این مبارزه ناشی شده باشد . مطابق</p>

بلکه مطبوعات عمومی را نیز بیش از پیش بیاموزند. حتی صحیح تر می بود اگر بجای - " محدود نگردند " بگوئیم " آنها را محدود نکنند " زیرا خود کارگران حتی همه چیز هائی را هم که برای روشنفکران نوشته شده میخوانند و میخوانند بخوانند و فقط برخی روشنفکران (نابخرد) چنین خیال می کنند که " برای کارگران " همان حکایت از نظم و نسق فابریک و نشخوار کردن چیز هائی که مدت ها معلوم است کافی است . (صفحات 77 و 78 انتخابات لنین در یک جلد) با نگاه مختصری به تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی و تاریخ جنبش کشور خود ما می توان صحت گفتار کائوتسکی و لنین درینمورد را به وضوح مشاهده نمود . مارکس و انگلس به مثابه دو شخصیت بنیانگزار کمونیزم علمی هیچکدام منشاء طبقاتی پرولتری نداشتند و مشخص تر اینکه انگلس از لحاظ منشاء طبقاتی به بورژوازی تعلق داشت . تعدادی از بنیانگزاران و چهره های معروف جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین افغانستان حتی دارای منشاء طبقاتی فئودالی بودند ، مثلا رفقای جانبخته ما " اکرم یاری " ، " صادق یاری " ، " مجید کلکانی " و " یا مثلا " انجنیر عثمان " . البته میان آنها در جریان عمل مبارزاتی تفاوت های کیفی برجسته ای بروز نمود . " اکرم یاری " و " مجید کلکانی " رویهمرفته تمام دارو ندار معنوی و مادی شان را وقف مبارزات سیاسی شان می کردند ، در

حالیکه " صادق یاری " و " انجنیر عثمان " چنین نبودند .

بند دوم ماده بیست و ششم آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان چیز تازه یا تقریباً تازه منفی مطرح نکرده است ، بلکه کنش مبارزاتی " انگلس " ، " اکرم یاری " و " مجید کلکانی " را برای حزب نهادینه کرده و بصورت یک حکم آئین ناموی در مورد افراد متعلق به طبقات بالای جامعه ، در درون حزب قابل تطبیق دانسته است . این حکم که یک فرد متعلق به طبقات بالای جامعه نمی تواند یک انقلابی باشد ، برای اولین بار توسط " پس منظر " علیه رفیق جانبخته " اکرم یاری " بکار رفت و این در حالی بود که دو تن از چهره های اصلی محفل " پس منظر " یعنی " مجید کلکانی " و " انجنیر عثمان " خود دارای منشاء طبقاتی فئودالی بودند . بحث متقابل علیه این حکم ، بعد ها در نوشته " انقلاب سرخ است یا اکونومیزم بورژوائی " مطرح شد که در تعیین موقعیت مبارزاتی افراد ، خط ایدئولوژیک - سیاسی و مشی مبارزاتی آن ها را به مثابه اصل تعیین کننده مطرح می کرد و نه منشاء طبقاتی آنها را . به نظر می رسد یکبار دیگر این بحث بصورت و شکل دیگری به میان آمده است . در میان منسوبین سابقه جنبش کمونیستی افغانستان ، روشنفکرانی متعلق به خانواده های طبقات بالای جامعه بوده اند که کسانی از آنها جانبخته اند ، کسانی مرتد شده اند و چند تائی از آنها هم هستند که هنوز سنگر مبارزه را ترک نکرده اند . در جنبش کشور ما نه تنها سازمان جوانان مترقی بلکه سازمان های متعدد بعدی نیز که بعد

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) به عبارت " از موقعیت طبقاتی شان گسست کامل نمایند " تبدیل گردید . به عبارت دیگر صرفاً آمادگی برای خروج از موقعیت طبقاتی برای داوطلب شدن عضویت به حزب کافی دانسته نشد بلکه گسست کامل عملی از موقعیت طبقاتی پیش شرط داوطلب شدن عضویت به حزب گردید . به عنوان یک قاعده عمومی ، نباید منشاء طبقاتی افراد کاملاً نادیده گرفته شود ، ولی در عین حال نباید به عنوان یگانه موضوع به آن نگریسته شود . درینمورد مائوتسه دون می گوید :</p>	<p>از فروپاشی سازمان و جریان ، در دهه پنجاه عرض وجود کردند ، هیچکدام کنش مبارزاتی " اکرم یاری " یا " مجید کلکانی " را در آئین نامه های تشکیلاتی شان نهادینه نکردند و با اکتفا به همان حکم عام تعیین کننده بودن خط ایدئولوژیک - سیاسی نسبت به منشاء طبقاتی در تعیین موقعیت مبارزاتی افراد اکتفا نمودند . به همین جهت " صادق یاری " در " پهلوی اکرم یاری " بمثابة یکی از رهبران سازمان جوانان مترقی موقعیت داشت ، در حالیکه تفاوت کیفی عظیمی در رابطه با گسست عملی از موقعیت طبقاتی میان شان موجود بود . در درون محفل " پس منظر " نیز چنین تفاوتی میان " مجید کلکانی " و " انجنیر عثمان " وجود داشت .</p>	<p>موضوع برخورد خاص در مورد افراد متعلق به طبقات بالای جامعه ، برای اولین بار در جنبش کشور ما توسط " اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " مطرح شد . در بند دوم ماده سی و یکم آن اساسنامه گفته شده بود که :</p>
<p>" 2 - در مورد تحکیم حزب ، در بعضی از مناطق نه بر علیه این نظریه که منشاء طبقاتی از دیده فروگذار شود و نه بر علیه این نظریه که فقط منشاء طبقاتی در نظر گرفته شود ، تبلیغ مجدانه نشده است و حتی به تبلیغ اشتباه آمیز بسود اینکه فقط منشاء طبقاتی در نظر گرفته شود پرداخته شد . " (جلد چهارم انتخابات مائوتسه دون - صفحه 288) درین میان آنچه تعیین کننده است خط ایدئولوژیک - سیاسی و مشی مبارزاتی نظری و عملی افراد است . یقیناً نمی توان انتظار داشت که عده زیادی از افراد دارای منشاء طبقاتی بورژوائی و فئودالی به کمونیست های انقلابی مبدل شوند ، ولی ایدئولوژی انقلابی پرولتری آنقدر قدرت و صلابت دارد که اگر بنا به علل و عوامل خاصی توسط چنین افرادی بخوبی جذب شود به نیروی مادی نیرومندی مبدل می شود که می تواند آنها را کاملاً دیگرگون نماید ، آنچنانکه تمام زندگی و جان و مال شان را وقف مبارزه انقلابی پرولتری نمایند .</p>	<p>" - افراد متعلق به طبقات استثمارگر فقط در صورتی می توانند متقاضی عضویت به حزب شوند که برای خروج کامل از طبقه شان آماده باشند و تمام دارائی شان را به حزب بسپارند . تنها پس از مشاهدات دقیق پیشرفت آنها در کار و فعالیت و موافقت کمیته مرکزی ، اینگونه افراد می توانند به عضویت کامل حزب ارتقاء نمایند . " عبارت " برای خروج کامل از طبقه شان آماده باشند ... " ، در آئین نامه</p>	<p>موضوع برخورد خاص در مورد افراد متعلق به طبقات بالای جامعه ، برای اولین بار در جنبش کشور ما توسط " اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " مطرح شد . در بند دوم ماده سی و یکم آن اساسنامه گفته شده بود که :</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>ضعیف ، اشخاص مطلقاً غیر قابل اصلاح و عوامل طبقاتی بیگانه نباید اجازه یابند به حزب داخل گردند . در صورتیکه چنین عناصری درحزب رخنه نموده باشند ، باید از حزب تصفیه گردند . "</p> <p>ما در بحث روی انتقادات نقد نویس از " برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان " مجدداً به این موضوع برخوایم گشت ؛ ولی درینجا ذکر یک نکته را ضروری و لازمی می دانیم :</p> <p>برای ما روشن است که نقد نویس در این مبحث صرفاً یک فرد را مدنظر دارد . او در گذشته از این موضوع بهانه ای برای انشعاب و پوششی برای رفتن به اروپا بوجود آورد و اکنون نیز بدون اینکه اطلاع دقیقی از وضعیت داشته باشد ، این موضوع را بهانه ای برای ادامه حرکت های سکتاریستی اش قرار داده است . در غیر آن هر کسی میدانند که بخاطر یک فرد ، ولو اینکه واقعا وضعیت نامناسبی داشته باشد ، نمیتوان حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را یکسره " خاکستری " خواند .</p> <p style="text-align: center;">(ادامه دارد)</p> <p>*****</p> <p style="text-align: center;">بقیه از صفحه (33)</p> <p>یک فراخوان ویژه برای سربازان صفوف اردوی شاهی و پولیس جهت قیام علیه حاکمان مطلق العنان فئودالی منفور و سر سخت می دهد تا آنها فصل نوینی از تاریخ را با ایستادگی در پهلوی مردم و هموائی با آرزو و اشتیاق آنها برای دموکراسی مردمی ، به رشته تحریر در آورند</p>	<p>حتی به عنوان یک قاعده عمومی میتوان گفت که نمایندگان سیاسی و ایدئولوگ های فکری طبقات مختلف جامعه الزاما از درون خود همان طبقه بر نمیخیزند . این امر در مورد طبقات استثمارگر و نمایندگان سیاسی و ایدئولوگ های فکری شان نیز مصداق دارد . از میان تمام رهبران جهادی افغانستان ، صرفاً گیلانی و مجددی از خانواده های فئودالی برخاسته اند و دیگران تقریباً در مجموع به اقشار و طبقات دیگر تعلق دارند . ملا عمر به یک خانواده فقیر دهقانی تعلق دارد . کرزی از یک خانواده فئودالی برخاسته ، ولی اکثریت قاطع اراکین دولت وی از خانواده های فقیر برخاسته اند . علیرغم تمامی مسائل متذکره ، امکان رخنه عوامل طبقاتی بیگانه (چه بورژوا ، چه فئودال و چه خرده بورژوا و ...) بنا به عوامل مختلف همیشه میتواند در درون حزب وجود داشته باشد . در قدم اول حزب مکلف است با توجه جدی ، از نفوذ چنین عواملی به درونش جلوگیری کند . ولی چنانچه علیرغم توجه جدی ، باز هم اینگونه عوامل در درون حزب رخنه نمایند ، حزب باید با هوشیاری متوجه آنها بوده و در رابطه با تصفیه شان قاطعانه اقدام نماید . در رابطه با چنین وضعیتی است که در ماده سی و یکم آئین نامه تشکیلاتی حزب کمونیست (مائوئیست) گفته میشود :</p> <p>" -- عوامل دشمن ، مرتدین اصلاح ناپذیر، عناصر منحط ، افراد دارای روحیه و اخلاقیات سست و</p>	

جواب نامه های رسیده

" شعله جاوید " نامه های رسیده به آدرس نشریه را ، در هر شماره ، در چند صفحه اختصاصی تحت عنوان " جواب نامه های رسیده " پاسخ میدهد . رفقا و دوستانی که برای شعله جاوید و یا بطور عام برای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، از طریق آدرس الکترونیکی و یا پستی نامه می فرستند ، می توانند جواب نامه های شان را در صفحات شعله جاوید چاپی و همچنین صفحات شعله جاوید انترنیتی مطالعه کنند . آدرس الکترونیکی و یا پستی ارسال کنندگان نامه ها در صفحات شعله جاوید درج خواهد شد . علاوه تقاضای ما از رفقا و دوستان ارسال کننده نامه این است که نامه های شان را با نام مستعار امضا نمایند .

شما می توانید اسناد درج شده در سایت را بگیرید ، پرینت کنید و در میان دوستان تان توزیع نمائید . برای اینکه بتوانیم اسناد چاپی حزب را به شما برسانیم باید یک آدرس پستی از شما داشته باشیم . ولی با توجه به محل بود و باش تان ، در واقع ارسال اسناد از طریق پستی برای شما سخت مشکل آفرین خواهد بود . البته اگر خودتان ، از طریق کدام دوست تان که در جای دیگری بود و باش داشته باشد ، مشکل پست را حل نمائید ، ما می توانیم نشریه های چاپ شده را از طریق آن آدرس پستی برای شما برسانیم . ما از اعلام آمادگی شما برای همکاری با حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان استقبال می کنیم . در حقیقت ، این همکاری با ارسال نامه از طرف شما برای ما و ارسال جوابیه از طرف ما برای شما شروع شده است . گام بعدی این همکاری آن خواهد بود که شما نشرات حزب را از سایت بگیرید . در قدم اول خودتان به دقت مطالعه نمائید و نظرات تان در مورد محتویات آنها را برای ما بفرستید . در قدم

سلام بر شما ها !
نام من ... است و باشنده ... افغانستان هستم . با تلاش های بسیار زیاد ... آدرس شما را پیدا کردم . من می خواهم که با شما همکاری نمایم . می خواهم که روز نامه های شما برایم برسد تا بتوانم آنها را به دوستان خود بدهم . پدر کلانم در این راه با شما جان عزیز خود را از دست داد . مگر من نمی خواهم که نام آن هم از بین برود . من از این طریق می توانم پس نام پدر کلان خود را برای همیشه زنده نمایم . به امید همکاری شما با من . من مثل یک جوان آزاد اندیش می خواهم با شما همکاری نمایم .

موفق باشید !
20 فبروری 2006

درد های گرم متقابل ما را بپذیرید !
شما می توانید نشرات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را از سایت انترنیتی حزب یعنی سایت ذیل بگیرید :

www.sholajawid.org

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>دهیم ، بلکه برای تکامل کیفی راه شان نیز مبارزه کنیم . ثالثا زنده نگه داشتن نام جانباختگان جنبش یک مسئولیت جمعی است و امریست که بر عهده همه ما و شما قرار دارد . رابعا استواری در پیشبرد مبارزات انقلابی و جانفشانی در راه انقلاب یگانه راه زنده نگهداشتن جنبش انقلابی و ارتقا و تکامل وبه پیش سوق دادن آن است . یک مطلب دیگر در نامه شما ، موضوع " آزاد اندیشی " است . اگر منظور از " آزاد اندیشی " ، فکر و اندیشه فارغ از تعصب و مبتنی بر دریافت های علمی باشد ، ما با شما موافقیم و شما را به پافشاری و استواری در مسیر چنین اندیشه ای تشویق می نمائیم . ولی یک نوع به اصطلاح آزاد اندیشی لیبرالی ایدئولوژی زدایانه نیز وجود دارد که مبتنی بر تعصب در نداشتن هیچگونه چوکات فکری منسجم و منظم است . این نوع " آزاد اندیشی " در واقع آزاد اندیشی نیست ، بلکه فارغ بودن از هر نوع چوکات فکری و سیاسی و به بیان دقیق تر " ایدئولوژی زدائی " است . مکلفیت مبارزاتی همه ما و شما این است که علیه چنین " آزاد اندیشی " ای با قاطعیت و جدیت مبارزه نمائیم .</p> <p>موفق و کامگار باشید !</p> <p>*****</p> <p>سلام ! من می خواستم از شما سوال کنم که سازمان (ساما) حزب کمونیست مائوئیست افغانستان در حال حاضر در افغانستان فعالیت دارد یا نه ؟ بسیار تشکر ! " احمدی "</p> <p>*****</p> <p>دوست عزیز ! سوال شما را می توان دو گونه مدنظر قرار داد . یکی اینکه : سازمان " ساما " و حزب کمونیست</p>		<p>دوم ، آنها را در اختیار دوستان تان قرار دهید و در مورد محتویات آنها با آن دوستان به تبادل نظر بپردازید . البته ضرور است که آدرس و سایت ما را در اختیار آن دوستان نیز قرار دهید . ازینکه پدر کلان تان یکی از جانباختگان جنبش ما است ، ما می توانیم از هم اکنون بر مبنای یک اطمینان نسبی با هم تماس داشته باشیم . البته یقینا با این موضوع با ما توافق خواهید داشت که تعلق خانوادگی به جانباختگان جنبش علیرغم اینکه می تواند یک انگیزه اولیه برای رهنوردی در راه آنها فراهم نماید ، برای ادامه پیشروی در مسیر مبارزات انقلابی کافی نیست . شما باید برای ارتقای سطح ایدئولوژیک - سیاسی تان کوشا باشید ، خوب مطالعه کنید و خواندگی های تان را در پراتیک انقلابی بکار بندید . اما باز هم تا زمانی که این کوشش های ایدئولوژیک - سیاسی نتوانند در یک چوکات تشکیلاتی معین و مشخص پیش بروند و بصورت مداوم ارتقا پیدا کنند ، باز هم نا کافی خواهند بود . ازینجهت کاملا ضروری است که شما متشکل شوید و این ممکن نیست مگر اینکه رابطه تان بصورت مستقیم با ما تامین گردد .</p> <p>روحیه شما در مورد زنده نگهداشتن نام یکی از جانباختگان جنبش ما قابل قدر است ، ولی این هم کافی نیست . اولاً ما باید برای زنده نگهداشتن نام تمامی جانباختگان جنبش مان فکر نمائیم و کوشا باشیم . ثانیاً نه تنها باید راه آنها را ادامه</p>

مائونیت افغانستان در حال حاضر در افغانستان فعالیت دارند یا خیر؟ و دیگر اینکه: سازمان (ساما) حزب کمونیت مائونیت افغانستان در حال حاضر در افغانستان فعالیت دارد یا خیر؟ یعنی همانگونه که شما نوشته اید. در صورت اول "ساما" و حزب کمونیت مائونیت دو تشکیلات مختلف و جدا از هم مد نظر قرار می گیرد و همین درست است. اما در صورت دوم، "ساما" و حزب کمونیت مائونیت بمتابه یک تشکیلات واحد مد نظر قرار می گیرد و این نادرست است.

"ساما" یک تشکیلات ملی - دموکراتیک بود که هیچگاه رسماً و بصورت مستند ادعای کمونیت بودن نداشت. این سازمان از لحاظ ایدئولوژیک، خود را پیرو "اندیشه های پیشرو عصر" می دانست، مشی مبارزاتی خود را بصورت "مشی مستقل ملی" تعریف میکرد و مبارزه برای تشکیل جمهوری اسلامی در افغانستان را در سطح جبهوی و سازمانی پذیرفته بود.

از چندین سال به اینطرف، کدام فعالیت سازمانی مشخص بنام "ساما" وجود نداشته است. در واقع فعلاً فقط می توان از بقایای "ساما" صحبت به عمل آورد، چرا که در شرایط فعلی نه برنامه ای بنام برنامه "ساما" وجود دارد و نه تشکیلاتی و نه هم فعالیتی تحت چنین نامی صورت می گیرد. بقایای "ساما" در حال حاضر شدیداً پراکنده هستند. اکثریت شان پسیف و غیر فعال شده اند. بخشی هم که گویا

فعال باقی مانده است، وسیعاً به راه های تسلیم طلبانه کشانده شده است. اکثریت این بخش در احزاب پارلمانتاریست تسلیم طلب خود را جمع و جور کرده اند. بقایای رهبری "ساما" که اکثراً به مشکل "خارج نشینی" گرفتار اند، از مدتی به اینطرف به تلاش افتاده اند که روابط سابقه این سازمان را در یک سازماندهی جبهوی به اصطلاح ملی - دموکراتیک ولی در واقع تسلیم طلبانه دوباره جمع کنند.

از جانب دیگر اخیراً سند پیشنهادی ای بنام "مرامنامه سازمان روشنگران" افغانستان منتشر شده که در پای آن ادعای انتشار از کابل مطرح گردیده است. بقایای "ساما" در انتشار این سند پیشنهادی نقش اساسی دارند. این سند نیز یک خط تسلیم طلبانه ارائه کرده است. چنانچه بپذیریم که مسوده "مرامنامه سازمان روشنگران افغانستان" واقعا از کابل منتشر شده باشد، می توان گفت که علاوه از پارلمانتاریست ها، این بخش از بقایای "ساما" نیز در داخل افغانستان فعال هستند.

نتیجه اینکه "ساما" نه در داخل افغانستان فعالیت دارد و نه در خارج از افغانستان و اصلاً دیگر وجود ندارد. اما بقایای پراکنده آن که هم به تشنت ایدئولوژیک - سیاسی گرفتار اند و هم به تشنت تشکیلاتی، در داخل افغانستان فعالیت های تسلیم طلبانه ای دارند.

حزب کمونیت (مائونیت) افغانستان یک حزب مارکسیست - لنینیست - مائونیت است، مشی انقلابی پرولتری دارد، انترناسیونالیزم پرولتری را یک اصل اساسی مبارزاتی خود می داند و عضو "جنبش انقلابی انترناسیونالیستی"، که یک جنبش بین المللی متشکل از احزاب

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>دانی می کنیم . اما ما نه تنها در ... بلکه در هیچ جایی دفتر نداریم . اصولاً حزبی که فعالیت هایش را مخفیانه پیش می برد ، نمی تواند دفتر یا دفاتر علنی داشته باشد . اما علیرغم این مشکل ما و شما باید در جستجوی پیدا کردن راهی برای تامین ارتباط مستقیم با هم باشیم . برای دستیابی به این مامول باید در مشوره با هم و بصورت مشترک کار نمائیم . از اینجهت ضرور است که تماس تان را با ما ادامه دهید .</p> <p>در عین حال ضرور است که اسناد حزب را بصورت منظم از سایت بگیریید ، به دقت مطالعه کنید ، به دوستان مطمئن تان برسانید و نظرات خود و دوستان تان را در مورد محتویات آنها با ما در میان بگذارید . در عین حال ضرور است که در مورد خودتان بیشتر برای ما بنویسید .</p> <p>*****</p> <p>سلام !</p> <p>از مطالعه مقالات درج شده در سایت تان لذت بردم . می خواهم از شما چند سوال نمایم .</p> <p>1 - تعداد اعضای حزب شما چقدر است ؟</p> <p>2 - شما هم پلاتفرم مارکسیستی - لنینیستی دارید ؟</p> <p>3 - شما گروه جوانان دارید ؟</p> <p>4 - آیا این راست است که شعله جاوید و سایر گروه های مائوئیست مثل سازمان رهائی افغانستان می خواهند علیه گروه اتنیکی پشتون ها بجنگند ؟ چرا علیه طبقات استثمارگر یعنی علیه فئودال ها و خان ها نمی جنگید ؟ شما نباید با یک گروه اتنیکی بجنگید .</p> <p>به امید اینکه به زودی جواب تان را بشنوم .</p>	<p>و سازمان های مائوئیست کشور های مختلف جهان است ، می باشد . حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در حال حاضر مبارزه برای تدارک جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و دست نشانگان شان را در سرلوحه وظایف مبارزاتی خود قرار داده است و در راه بسر انجام رساندن هر چه اصولی تر و سریع تر این مسئولیت مبارزاتی هم در داخل افغانستان و هم در خارج از آن ، تلاش های مبارزاتی خود را پیش می برد .</p> <p>*****</p> <p>سلام ! امید وارم همه خوب باشند !</p> <p>من یک فرد افغان در ... هستم . صادقانه می خواهم به تشکیلات شعله جاوید بپیوندم . لطفاً مرا رهنمائی کنید که چگونه می توانم خود را به این تشکیلات وصل کنم . من در ... هستم . اگر شما در ... کدام دفتر دارید لطفاً رابطه ام را با آن برقرار سازید . آرزو دارم بمن اعتماد کنید که من صادقانه می خواهم در خدمت این تشکیلات بزرگ قرار داشته باشم . فقط در مورد دفتر یا ایمیل و تیلیفون نمبر تان در ... برایم معلومات دهید . من انتظار می کشم . لطفاً مرا کمک کنید .</p> <p>سلام های قلبی مرا بپذیرید !</p> <p>" د . ن . "</p> <p>21 جنوری 2006</p> <p>*****</p> <p>رفیق عزیز ! اشتیاق تان برای پیوستن به تشکیلات شعله جاوید (که دقیق تر آن تشکیلات حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان است) را قدر</p>	

“ se – me – hh “

تبصره – نامه فوق به انگلیسی است و به نظر می رسد که نویسنده آن از کشور دیگری است . به همین جهت ترجمه انگلیسی جواب ما به نامه او به آدرس خودش ارسال خواهد شد .

دوست عزیز ! از دریافت نامه تان خوشوقت شدیم . از قرار معلوم شما نتوانسته اید برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان را که به زبان فارسی در سایت حزب موجود است ، بخوانید ، در غیر آن سوالی در مورد پلاتفرم حزب برای تان پیدا نمی شد . عدم موجودیت ترجمه انگلیسی برنامه و اساسنامه حزب در سایت مشکلی است که باید هرچه زود تر رفع گردد . بهر حال در جواب به سوال های شما باید بگوئیم که:

1 – حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان یک حزب مخفی است و نمی تواند تعداد اعضای خود را اعلان نماید . اجمالا می توانیم بگوئیم که حزب ما یک حزب بسیار بزرگ و کثیر العده نیست ، اما در عین حال یک گروه بسیار کوچک نیز نیست .

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان از وحدت سه تشکیلات مائوئیستی افغانستان ، یعنی " حزب کمونیست افغانستان " ، " سازمان پیکار برای نجات افغانستان " و " اتحاد انقلابی کارگران افغانستان به وجود آمده است . این سه تشکیلات در اول ماه می 1383 (2004) یک کنگره مشترک بنام " کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان

تشکیل دادند و با پذیرش برنامه و اساسنامه مشترک حزبی به وحدت رسیدند . کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان ، نتیجه به فرجام رسیدن موفقیت آمیز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان بود . این پروسه از آغاز تا زمان تدویر کنگره وحدت ، مدت دو و نیم سال دوام نمود .

2 – حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان ، برنامه و اساسنامه مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی دارد . این اسناد به زبان فارسی در سایت حزب موجود است . امید داریم بتوانیم به زودی ترجمه انگلیسی آنها را نیز در سایت وارد نماییم .

3 – یقینا حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان نمی تواند دارای شاخه کار در بین جوانان نباشد . اگر تماس شما با ما ادامه پیدا کرد و شما علاقه داشتید می توانیم در آینده شما را با شاخه جوانان وصل نماییم .

4 – حزب ما یک حزب پرولتری و انترناسیونالیست است و تشکیلات آن نیز یک تشکیلات کثیر الملیتی است . مائوئیست های پشتون در عالی ترین سطوح تشکیلاتی ، در حزب ما حضور دارند . در چنین صورتی چگونه ممکن است ما شعار مبارزه علیه پشتون ها را بلند نماییم . البته ما مبارزه علیه شوونیسم طبقه حاکمه پشتون در افغانستان را یکی از وظایف مبارزاتی مهم مان می دانیم و این مبارزه ای است که همه ما بمثابة مائوئیست به آن باور داریم ، چه از لحاظ نسب ملیتی پشتون باشیم یا غیر پشتون .

حزب ما در شرایط کنونی وظیفه مبارزاتی عمده خود را ، مبارزه علیه اشغالگران امپریالیست و ارتجاع دست نشانده آنها ،

دوره سوم	شماره یازدهم
<p>بودم . پیدا نتوانستم . فکر کردم که شما مرا کمک می توانید . " م . د . " از ... 2006 / 1 / 2 *****</p>	<p>یعنی فنودال ها و بورژوا کمپرادور های جمع شده در حاکمیت پوشالی تحت رهبری کرزی در افغانستان می داند . مبارزه علیه شوونیزم پشتون به مثابه یک مبارزه مهم تابع الزامات همین وظیفه عمده مبارزاتی می باشد .</p>
<p>رفیق عزیز ! از حسن نظر تان در مورد سایت حزب بسیار تشکر . پر بار تر شدن هر چه بیشتر سایت حزب مستلزم همکاری فعال تمامی رفقا و دوستان است . یقینا در آینده از همکاری با سایت حزب دریغ نخواهید کرد . سعی خواهیم کرد کتاب سرخ مائو (نقل قول هائی از آثار صدر مائوتسه دون) را به شما برسانیم . لطفا یک آدرس پستی برای ما بفرستید . *****</p>	<p>در مورد سازمان رهائی افغانستان نیز گفته شما صادق نیست . بخش عمده تشکیلات این سازمان را پشتون ها تشکیل می دهند و رهبری این سازمان نیز قویا در دست پشتون ها قرار دارد . سازمان رهائی نه تنها متهم به مبارزه علیه پشتون ها نیست ، بلکه بر عکس مسائلی مبتنی بر حاکمیت شوونیزم پشتون در این سازمان مطرح بوده و تا حال چند انشعاب در رابطه با همین موضوع در این سازمان به وقوع پیوسته است .</p>
<p>امید وار هستم که صحتمند باشید . من شما را از ... زحمت می دهم . من یک سوال کوتاه از شما دارم . سوال من این است که رهبر این حزب کیست ؟ و شما در باره طاهر بدخشی هم معلومات دارید ؟ امیدوارم که جواب درست دریافت کنم . " ف . ک . " 7 دسامبر 2005 *****</p>	<p>البته نا گفته نباید بگذاریم که حزب ما ، سازمان رهائی افغانستان را نه یک سازمان مائونیستی بلکه یک سازمان رویونیستی میداند . این سازمان در حال حاضر وظیفه عمده مبارزاتی خود را مبارزه علیه بنیاد گرائی اسلامی و بطور مشخص مبارزه علیه بنیاد گرایان جمع شده در رژیم کرزی میداند و در قبال اشغالگران و جناح مشخص خود کرزی در رژیم پوشالی ، قویا تسلیم طلب است . *****</p>
<p>دوست عزیز ! ارسال نامه تان نه تنها باعث زحمت نیست ، بلکه مایه خوشوقتی ما است . حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان یک حزب مخفی است و رهبری خود را بطور علنی و آشکار معرفی نمی نماید . از این جهت نمی توانیم سوال شما را مبنی بر اینکه رهبر حزب ما کیست ، جواب مشخص بدهیم . یقینا عذر ما را غیر معقول نخواهید دانست .</p>	<p>رفقای گرامی ! به همه تان درود بی پایان ! تشکر از بابت سایت بسیار جذاب و فعال تان . به امید اینکه سایت تان پر بار تر شود . غرض از مزاحمت این بود که در جستجوی کتاب سرخ مائو</p>

دوره سوم	شعله جاوید	شماره یازدهم
<p>آیا برنامه (منشور و اساسنامه) شما در سال 1980 - 1981 همینکه امروز است بود یا تغییر کرده . در صورتی که امکان داشته باشد برنامه حزبی سال 1981 شعله جاوید را برایم بفرستید . منتظر جواب تان هستم . به آرزوی موفقیت تان ! دست های تان را می فشارم . " ر . ب ." 7 نوامبر 2005</p>		<p>اما در باره این سوال تان که آیا ما در مورد ظاهر بدخشی هم معلومات داریم ؟ دقیقا متوجه نشدیم که منظور تان چیست ؟ اگر منظور تان صرفا معلومات سیاسی در مورد ظاهر بدخشی است ، باید بگوئیم که تا حد معینی در مورد او معلومات داریم . اما اگر منظور تان معلومات در مورد سرنوشت شخصی وی است ، باید بگوئیم که اجمالا همینقدر معلومات داریم که او بعد از شکست آنچه که جناح " خلقی ها " در رژیم کودتای هفت ثور بنام " کودتای قادر - شاهپور و میر علی اکبر " می خواند ، یکجا با کسان دیگری گرفتار شد . کسانی از این جمع زنده ماندند ، ولی ظاهر بدخشی از جمله این افراد نبود . او به احتمال قریب به یقین در زمان رژیم تره کی - امین کشته شده است . اما اگر منظور تان از معلومات در مورد او ، شناخت نزدیک سیاسی و تماس با او و تشکیلاتش در گذشته باشد ، باید بگوئیم</p>
<p>رفیق عزیز ! درود های متقابل رفیقانه ما را بپذیرید ! برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان ، مصوب کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان است که در اول می 1383 (2004) دائر گردیده بود . البته قبلا " مرامنامه و اساسنامه حزب کمونیست افغانستان " وجود داشت که در کنگره " حزب کمونیست افغانستان " در اول می سال 1370 (1991) تصویب شده بود . اما ما در سال های 1980 - 1981 برنامه یا منشور و اساسنامه حزبی نداشته ایم . در آن زمان اصلا تشکیلات حزبی مائونیستی وجود نداشت و منسوبین جنبش مائونیستی و جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) همه در تشکلات سازمانی فعالیت داشتند . انتشار مجدد برنامه های آن سازمان ها را با انتشار " برنامه سازمان پیکار برای نجات افغانستان " در شماره دهم شعله جاوید ، تازه شروع کرده ایم .</p>		<p>که نه ، چنین معلوماتی نداریم . فکر نمی کنیم که در سطح کل حزب ما حتی یک نفر نیز وجود داشته باشد که در گذشته روابط سیاسی با تشکیلات تحت رهبری ظاهر بدخشی داشته بوده باشد . ***** ** رفقا ! درود بسیار بر شما ! سوال و خواهشی از شما دارم . در صورتی که به من جواب بدهید متشکر می شوم .</p>

آینده شاه نیپال، جلا وطنی یا محاکمه در دادگاه خلق

سرویس خبری جهانی برای فتح - 20 فبروری 2006

تشکلات سیاسی، رئیس اتحادیه محصلان دانشگاه جواهر لعل نهرو، نمایندگان سازمان کاست تحت ستم، فعالین حقوق بشر و ژورنالیست ها و روشنفکران معروف، سخنگوی جنبش مقاومت خلق های جهان (آسیای جنوبی)، نمایندگان سازمان های انقلابی توده ئی زنان، محصلان، دهقانان و فرهنگیان نیپال. برنامه با دقایقی سکوت بخاطر احترام به جانبختگانی که در نیپال، هند و سراسر جهان جان های شان را در راه رهائی بشریت از هر نوع استثمار و ستم فدا کرده اند، آغاز گردید. سپس سرود کمونیستی انترناسیونال توسط بسیاری از شاملین در جمعیت با صدای رسا خوانده شد. تمامی سخنگویان بر ضرورت سرنگونی سلطنت در نیپال و تاسیس دموکراسی مردمی در آن کشور تاکید کردند. روحیه عالی برنامه، این امر را که جنگ خلق بطور مهیبی در حال خورد کردن دولت کهن و باند فئودال ها و سرمایه داران بوروکرات است، بخوبی انعکاس می داد. در میان سخنگویان، نمایندگان احزاب پارلمانی نیپال و هند، بر ضرورت انتخاب یک مجلس موسسان، اختتام سلطنت و تشکیل جمهوری نیپال تاکید کردند؛ در حالیکه مائوئیست های نیپالی و هندی بر سرنگونی سلطنت و این خواست که هند باید "پالیسی دو پایه ئی" خود را فسخ نماید، اصرار ورزیدند. هند قلمداد می کند که "دو پایه" برای سیستم سیاسی

بقیه در صفحه (50)

13 فبروری، دهمین سالگرد جنگ خلق در نیپال، با عملیات های نظامی، یک گرد همائی توده ئی در دهلی، جدید هند و سلسله ای از مصاحبه های صدر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با رسانه های نیپالی، هندی و جهانی مشخص گردید. نظر صدر پاراچندا در مورد آینده شاه نیپال - یا بی آیندگی آن - سرو صدای زیادی بر پا کرد؛ زیرا دوست و دشمن می داند که این نظر صرفا یک بیانیه مورد حمایت میلیون ها مردم بپا خاسته و یک اردوی انقلابی سریعاً پیشرونده نیست، بلکه بخشی از یک نقشه معین و تقسیم اوقات است.

تظاهرات 12 فبروری در میدان راملیلا، در قلب دهلی، توسط کمیته حمایت از حقوق مردم نیپال سازماندهی شده بود. تقریباً پنجاه هزار نفر از ملیت های مختلف سراسر هند، از میگالایا در شرق تا گجرات در غرب و از سرینینگر کشمیر در شمال تا کرالا در جنوب، درین گردهمائی شرکت کرده بودند. نیپالی های مقیم در هند از 150 شهر 22 ایالت هند برای سهمگیری درین اجتماع آمده بودند.

ظیف سیاسی وسیعی از سخنگویان در جلسه صحبت نمودند. آنها عبارت بودند از: منسوبین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و حزب کمونیست هند (مائوئیست)، رهبران احزاب بزرگ پارلمانی هند و نیپال و سائر

بقیه از صفحه (52)
نیپال باید دموکراسی چند حزبی و شاهی مشروطه باشد .
در خود جنگ در نیپال ، اردوی شاهی در اواسط فیروزی گزارش داد که حملات بزرگ بمباران توسط چرخ بال را در پالپا و ناپال پاراسی ، جائیکه در هفته اول ماه ، شکست سختی را متحمل شده بود ، پیش برده است .
همچنان اردوی آزادیبخش خلق ، چندین برخورد موفقانه در روز سالگرد جنگ خلق به عمل آورد . در هفدهم فیروزی حزب کمونیست نیپال (مائونیست) اعلام کرد که اردوی آزادیبخش خلق تحت فرمانش ، در ماه مارچ جاده های منتهی به پایتخت و شهر های بزرگ را خواهد بست . حزب ، برای یک اعتصاب عمومی در کل کشور سر از تاریخ 3 اپریل دعوت به عمل آورده است .

این وقت تعیین کردن ها بخصوص در روشنی اظهارات صدر پاراچندا در مصاحبه های ممتد با روزنامه های نیپالی کانتی پور و کتمندو پست ، روزنامه هندی " هندو " و سرویس جانی بی بی سی قابل توجه است . به مثابه بخش مهمی از تجلیل دهمین سالگرد جنگ خلق ، صدر پاراچندا دیدگاههایش را در مورد آینده انقلاب نیپال ، چشم انداز های انقلاب جهانی و مسئولیت های مارکسیست - لنینیست - مائونیست های جهان در تکامل علم انقلاب به سطوح عالی نوین برای دستیابی کشور به کشور به انقلاب سوسیالیستی و پیشروی بسوی کمونیزم در سراسر جهان را مطرح کرد .

در گفتگوهای قاطع صدر پاراچندا ، آنچه بیشتر از همه توجه رسانه ها را بخود جلب کرد و هیاهوی بزرگی در میان مرتجعین نیپالی و خارجی بوجود آورد ، جواب ذیل به سوال مطرح شده توسط بی بی سی بود :
" در تاریخ هر جائیکه جنبش انقلابی بوجود آمده است ، وقتیکه جنبش مردمی در پروسه انقلاب به پیش می رود ، باندی از عناصر فئودال به درون برج و باروی اردو پناه می برند . آنها تا سرنوشت نهائی محتوم شان در آنجا باقی می مانند . ولی تاریخ نشان داده است که این عناصر فئودال را انقلاب نابود می سازد و در آخر این عناصر به محکمه مردم آورده شده و مورد محاکمه قرار می گیرند . ما باور داریم که در آینده نزدیک ، این عناصر در محکمه مردم و توسط مردم به محاکمه کشانده خواهند شد .

این گفته نه تنها قصر شاهی و مقر حکومت ، بلکه سفارت امریکا در کتمندو را نیز لرزاند . نماینده امریکا در کتمندو مجددا در به در گشتن بخاطر وادار کردن رهبران پارلمانتاریست برای تسلیم شدن به شاه را شروع کرد . در یکی از مراسم عمومی در کتمندو ، سفیر امریکا در نیپال (جیمز ایف ماریاتی) واضحا تاسفش را از بابت جدائی میان شاه و احزاب پارلمانی بدنال تعطیل شدن پارلمان توسط شاه در سال گذشته و همچنان امضای تفاهنامه اخیر میان این احزاب و حزب کمونیست نیپال (مائونیست) ، بخاطر مبارزه مشترک علیه شاه ، ابراز داشت :

" اگر شاه و احزاب با هم آشتی کنند ، آنها راهی برای برگشت دموکراسی واقعی و مقابله با شورش خواهند یافت . " وی گفت که : " اگر شاه و احزاب جدا از هم باقی

بمانند ، مائوئیست ها برد شان را حفظ خواهند کرد . " بعدا او اخطار داد که :

آشتی میان شاه و احزاب دموکراسی را باز خواهد آورد ، در حالیکه شکست در این مورد کشور را بطرف بدبختی عظیمی خواهد کشاند و مائوئیست ها حتما قدرت را بدست خواهند گرفت . " در چوکات اقدامات برای یکجا ساختن احزاب پارلمانی و شاه ، امریکا بالای اردوی شاهی و خود شاه گیانیندرا فشار وارد نمود که صدر اعظم بر کنار شده (شیر بهادر دیویا) را از زندان آزاد نمایند . همچنان کمسیون شاهی مبارزه با فساد که توسط شاه بعد از کودتایش برای اذیت و زندانی ساختن رهبران احزاب اپوزیسیون ، به شمول دیو با ، تشکیل شده بود ، بر کنار گردیده است . این اقدامات توسط محکمه عالی برای نشان دادن استقلال محکمه به عمل آمده است .

در واقع این اقدامات تلاش های سیاسی مذبحخانه سلطنت را نشان می دهد . این اقدامات موازی با کارزار وزرای دست نشانده شاه برای کشاندن احزاب پارلمانی به سوی مصالحه و آشتی با قصر سلطنتی پیش برده شده اند . این وزراء به مطبوعات و همچنان در جلسات سیاسی تحت حفاظت شدید اردوی شاهی ، گفته اند که آنها تمامی عناصر طرفدار قانون اساسی را دعوت می کنند که همه در یک مجمع گرد آیند . آنها مشخصا تاکید کرده اند که فیصله های محکمه عالی قدرت حیاتی سیستم موجود را نشان می دهد . در پاسخگوئی مستقیم به مصاحبه صدر پاراچندا با بی بی سی ، وزیر داخله

گیانیندرا به تلویزیون نیپال گفت که شاه تجسم خدا در روی زمین است و کشاندن او به محکمه مردمی یک ضربه مرگ آور علیه خود خدا خواهد بود . اما همان طوریکه ملیون ها مردم نیپال به وضوح می بینند ، محکمه یک ارگان قدرت سیاسی است و قدرت سیاسی شاه بالای اردوی شاهی اتکا دارد و سر انجام پشت پناهی هیچ خدائی مگر امپریالیزم امریکا در کار نیست . این امر مثل آن است که سفیر امریکا ، یعنی کسی که به شاه و محکمه عالی " مستقل " او فرمان می دهد که چه باید بکنند ، خودش خدا باشد . بعضی از رهبران پارلمانی مداخلات امریکا و دساتیر خود خواهانه سفیر امریکا را مورد انتقاد قرار داده اند .

در پاسخ به این سوال کانتی پور که : " چه موقعی سلسله خشونت ها پایان خواهد یافت ؟ " صدر پاراچندا جواب داد که : " من این سوال را مثل یک پیشگو پاسخ داده نمی توانم . اگر امور به همان صورتی که ما گفته ایم پیش بروند ، سلسله خشونت ها تا دو یا سه ماه دیگر پایان خواهد یافت . ما می خواهیم وضعیت را در 6 اپریل بطور روشن و شفاف ببینیم . ما کوشش می کنیم که راه خروج جنگ داخلی را ببینیم . " صدر پاراچندا به این " راه خروج " در سخنرانی اول فبروری اش که به مناسبت تصرف مرکز ولسوالی پالپا در نیپال مرکزی ایراد کرد ، عطف توجه نمود : " تاریخا به اثبات رسیده است که عناصر فتودال حتی یک ذره قدرت را رها نمی کنند مگر اینکه بالااجبار سرنگون شوند . این امر یقینی است که تیز تر شدن تکامل مقاومت توده ئی با شعار های روشن بقیه در صفحه (33)